

درآمدی بر فهرست نویسی نسخ خطی

دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این گفتار از اهم وظائف فهرست نویسی و انواع فهرست نویسی و روش تنظیم فهرست بحث شده است. و نیز به تاریخچه فهرست نویسی از آغاز تا به امروز اشاره گردیده است و از وِزاق و وِراقه، لوازم التحریر فروشی و ابزار و ادوات کتابت در گذشته سخن به میان آمده است.

همچنین در این مقاله با صحافی و اقسام آن، روکش جلد و تریقات روی جلد انواع جلدها، تاریخ جلدهای اسلامی، خرید و فروش کتاب، وقف کتاب و نیز کتاب سوزی بحث شده است؛ چون آگاهی از آنها هر فهرست نگاری را مفید فائده خواهد بود.

سرانجام در این نوشتار با تصویر و ترین نسخه های خطی - عکسها و تصاویر پزشکی، نقشه های جغرافیایی، سفرنامه ها، تصاویر میدانهای جنگی و تصاویر هندسی مکانیکی - که در نسخه های خطی دیده می شود - آشنا می شوید.

فهرست نویسی نسخ خطی نفیس

فهرست، معرّب فهرس^(۱) و به معنی جدولی است شامل ابواب و فصول کتاب در ابتدا یا انتهای آن و به معنی صورت اسامی چیزی نیز آمده^(۲) است.

۱- ترتیب القاموس، ۳/۵۳۰.

۲- فرهنگ نظام، ۴/۷۷.

فهرست‌نویس، یعنی نویسنده فهرست، صفت فاعلی است که در گذشته بر مأمور دولت که به نوشتن فهرست اسامی موظف بود، اطلاق می‌شد؛ چنان‌که در *مرآة البلدان آمده: «... میرزا محمد علی سررشته‌دار و فهرست‌نویس خزانة نظام...»*^(۱).

امروزه فهرست‌نویسی به فن یا علم توصیف کتاب به معنی گسترده‌ی اطلاق می‌شود که شامل پژوهش پیرامون جنبه‌های مادی و معنوی کتاب و مقاله و نشریه و گزارش، فیلم و عکس، نقشه، اسناد، تصویرهای تاریخی و... اعم از چاپی و خطی می‌شود. برخی فهرست‌نویسی را از مقوله علوم دانسته و گروهی جزو فنون. حق آن است که فهرست‌نویسی آمیزه‌ای است از علم و فن، یعنی از آن جهت که فهرست‌نویسی به گردآوری، برشماری، توصیف، ضبط و تنظیم کتابها می‌پردازد، فن است، و از آن جهت که جنبه مادی و معنوی کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، علم است.

خلاصه آن که فهرست‌نویسی، فنی است متکی به روشهای علمی.

وظایف فهرست‌نویس

فهرست‌نویس، نخست باید با دقت و بی‌طرفی و امانت، اطلاعات مربوط به هر اثری را ضبط نماید. بنابه گفته آقای دانش‌پژوه، هر کتابشناسی باید، دانش‌شناس هم باشد؛ یعنی فهرست‌نویس باید تا حدودی به علوم که درباره آنها، در نسخه‌های خطی آمده آشنا باشد. مثلاً فقه را از اصول فقه، فلسفه را از منطق صرف را از نحو، رمل را از جفر و غیره بتواند تشخیص دهد، گرچه لازم نیست که فقیه یا اصولی، فیلسوف و منطقی، ادیب و... باشد؛ بلکه هر نسخه‌ی را که می‌بیند نباید خالی‌الذهن و ناآگاه باشد.

هر فهرست‌نویسی کارش، تحلیل و توصیف نسخه است با استفاده از روشها و شیوه‌های خاص، و وقتی می‌تواند از عهده این امر برآید، که بر موضوع آن تسلط

داشته باشد. فهرست‌نویس، هم باید کتاب‌شناس باشد و هم نسخه‌شناس. فهرست‌نویس علاوه بر آگاه بودن از شیوه کتاب‌شناسی، باید از رموز نسخه‌شناسی هم اطلاع کافی داشته باشد. چون در مورد نسخه‌شناسی نکات دقیق‌تر و تخصصی‌تری وجود دارد که رعایت آنها بسیار لازم است. فهرست‌نویس باید به متن، موضوع، زبان، و اصطلاحات نسخه تسلط داشته باشد. کاغذ‌شناس، مرکب و رنگ‌شناس، جلد‌شناس، خط‌شناس و خطاط‌شناس باشد و تزئینات نسخه و فنون کتاب‌سازی را خوب بشناسد. او با احاطه علمی و تبحر و سبب خود، می‌تواند مجهولات نسخه را حل کند و نسخه‌های مجهول را معلوم سازد.

انواع فهرست‌نویسی

از میان تمامی اقسام فهرست‌ها، امروزه دو نوع آن معمول و متداول است:

۱- فهرست‌نویسی فشرده و کلی

که به منظور نظام‌دهی به مجموعه دست‌نوشته‌های یک کتابخانه و تسهیل دسترسی محققین به آنها و اطلاع‌رسانی به پژوهشگران، به تعیین هویت و توصیف اجمالی مواد یک کتابخانه می‌پردازد. فهرست‌نویس در این‌گونه فهرست، تنها به نام کتاب و مؤلف آن و احیاناً موضوع و شماره راهنما و نوع خط و تاریخ کتابت می‌پردازد، بدون توصیف و تحلیل بیشتر. معمولاً این‌گونه فهرست‌ها در مواردی تهیه می‌شود که یا مواد کتابخانه بسیار است، و نیاز به سازمان‌دهی دست‌نوشته‌ها فراوان و فوری و فرصت تهیه فهرست توصیفی اندک می‌باشد؛ و یا آن که مجموعه خطی مورد بررسی در شهرستان و یا کشور دیگری است که فهرست‌نگار نمی‌تواند برای یک سال یا بیشتر در آن‌جا توقف کند و به تجزیه و تحلیل نسخه‌ها بپردازد و اگر به تحقیق دقیق آنها مشغول شود، اندکی از نسخه‌ها را شناسایی می‌کند، لذا یک فهرست دستی و فشرده از تمام آن مجموعه تهیه می‌کند؛ و یا آن که فهرست‌نگار اطلاعات اندک است و بیشتر نمی‌تواند کتابها را بررسی کند. یعنی در بخش کتاب‌شناسی نکات لازم را نمی‌داند، توانایی تجزیه و تحلیل درست را از یک نسخه

ندارد، به جزئیات اهمیت نمی دهد، به متن و موضوع و اصطلاحات نسخه تسلط ندارد، کاغذ را نمی شناسد، از مرکب و رنگ سازی، و انواع جلد و خط و خطاطان اطلاعی ندارد و بالاخره به تزیینات نسخه و فنون کتاب سازی و سایر نکات لازم احاطه ندارد.

۲- فهرست توصیفی و تحلیلی

که کتاب شناس به توصیف شکل مادی کتاب و محتوای فکری آن می پردازد و همه شرایط یادشده را تا حدی دارا می باشد. در این گونه فهرستها، لازم است فهرست نویس به بررسی دقیق تک تک نسخه ها بپردازد و آنها را از آغاز تا انجام واریسی کند تا ببیند که این کتاب حاوی یک اثر است یا چند اثر؟ و هر یک را با حوصله کامل شناسایی کند. بسا نیاز باشد که برای اطلاع پیرامون یک اثر، به منابع کتاب شناسی دیگر مراجعه کند.

مرحله تدوین فهرست

هر اندازه که فهرست نویس به کارش بیشتر مسلط باشد، دامنه موضوع و محدوده کارش را بهتر مشخص می کند و سپس به گردآوری اطلاعات پیرامون یک اثر می پردازد. پیدا کردن نام صحیح اثر یا نامهای مشهور آن، به دست دادن موضوع صحیح و سایر اطلاعات لازم، جامع بودن مطالب و رعایت حجم و نوع یادداشتهای و رعایت حال استفاده کنندگان از این فهرست، و نیازهای ضروری آنها و تعیین دقیق زمان و مکان هر اثری و ضبط دقیق اسامی از اهم وظایف فهرست نویس می باشد.

روش تنظیم فهرست

فهرست نگار پس از جمع آوری و تدوین شناسنامه لازم برای هر نسخه خطی، می تواند آنها را به یکی از گونه های مختلف تنظیم نماید که اهم آنها به شرح زیر است:

۱- تنظیم براساس نام مؤلف

در این روش، مدخلها بر حسب نام مؤلفین به ترتیب حروف الفبایی تنظیم می‌شود. گرچه این روش، قدیمی‌ترین و پرسابقه‌ترین روشهای فهرست‌نگاری بوده‌است، و نسبت به سایر شیوه‌های فهرست‌نویسی، تا حدی آسان و راحت است، لکن این عیب را دارد که ارتباط بین موضوعها، نادیده انگاشته شده‌است.

۲- تنظیم بر حسب موضوع

در این روش کتابها به حسب موضوع فهرست می‌شوند؛ بصورتی که مدخلهای هر موضوع کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و میان آنها ارتباط منطقی برقرار است، که خود دارای اهمیت بسیاری می‌باشد.

معمولاً تقسیم‌بندی موضوعات، وابسته به مجموعه‌ای است که فهرست‌نگار روی آنها کار می‌کند و می‌تواند موضوعات موجود را برابر شرایط موجود، مطابق سلیقه خود تنظیم کند، و سرعنوانهای هر موضوعی را به ترتیب الفبایی مرتب نماید، و پس از آن کتابهای هر موضوع را نیز به شیوه الفبایی منظم کند.

گاهی کتابی در موضوع خاص نگارش می‌یابد که غالباً در چنین آثاری، زیر نام

هر مؤلفی، آثارش آمده است؛ مثلاً تاریخ حکماء الاسلام، تألیف ظهیرالدین

بیهقی، متوفی ۵۶۵ هـ ق؛ طبقات الاطباء، اثر ابن ابی اصیبعه، متوفی ۶۶۸ هـ ق؛

صوان الحکمة، تألیف ابوسلیمان منطقی بجزستانی، متوفی بعد از سال ۳۹۱؛

بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی

شافعی، متوفی ۹۱۱ هـ ق؛ طبقات الشعراء، اثر دعبل خزاعی شاعر اهل بیت (ع)،

متوفی ۲۴۶ هـ ق. (درس سن ۹۸ سالگی)؛ طبقات القراء، تألیف صدرالحفاظ حسن بن

احمد همدانی، متوفی ۵۶۹ هـ ق؛ طبقات الرجال، اثر ابی جعفر احمد بن محمد بن

خالد برقی؛ و کتاب الایرانیون و الادب العربی، تألیف قیس آل قیس شاعر و ادیب

معاصر و...

برخی از فهرستها جامع موضوعات مختلف هستند از قبیل: فهرست

استوری به نام ادبیات فارسی و فهرست کارل بروکلیمان موسوم به تاریخ الادب

العربی و فهرست سزگین به نام تاریخ التراث العربی و فهرست نسخه‌های خطی فارسی اثر احمد منزوی و فهرست مشترک او و فهرست آستان قدس رضوی و فهرست ابن یوسف (سپهسالار تهران)، فهرست کتابخانه ظاهریه دمشق، فهرست خدیویه مصر، فهرست آصفیه حیدرآباد دکن، فهرست مجلس، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و...

۳- تنظیم بر حسب نام کتاب

در این شیوه، مدخلها بر حسب نام کتاب به ترتیب حروف الفباء تنظیم می‌شود. در این روش مناسب است که فهرست‌نگار، مشخصات هر اثر را به دو بخش جداگانه تهیه کند که در یک بخش کتاب‌شناسی و در بخش دیگر نسخه‌شناسی باشد و هر یک را مطابق قواعد ذکر شده در آغاز این بحث فراهم آورد. این روش جهت کتابخانه‌ها و مجموعه‌های بسته مناسب است که کتاب دیگری بر آن مجموعه اضافه نمی‌شود. اما اگر کتابخانه‌ای که نسخه‌های خطی آن فهرست می‌شود، کتابخانه‌ای فعال و پیوسته در حال تزیاد و اضافه شدن کتابها باشد، بهتر آن است که کتابها بر حسب شماره ورود به کتابخانه از ۱ تا... فهرست شود. لکن جهت سهولت بازیابی و آگاهی از محتویات، در آخر آن، فهرست الفبایی از نام کتاب و نام نویسنده و موضوع و... را تهیه و ضمیمه نمایند. مانند: کشف الحُجُبِ والأستار عن أسماء الكتب و الاسفار، تألیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری، متوفی ۱۲۴۰ هـ ق؛ فهرست الذریعه الی التصانیف الشیعه، تألیف علامه شیخ آغابزرگ تهرانی، متوفی ۱۳۸۸ هـ ق؛ کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، تألیف کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله، متوفی ۱۰۶۷ هـ ق، و ذیل آن به نام ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، تألیف اسماعیل پاشا بغدادی؛ فهرست گوهر شاد و فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی و غیره. البته شیوه‌های دیگری از فهرست‌نویسی هست که جهت اجتناب از اطاله سخن از ذکر آنها خودداری شده است.

نگاهی به تاریخچه فهرست نویسی

شاید قدیمی ترین فهرست کتابخانه‌ها، فهرست کتابخانه آشوریانی پال در نینوا باشد. و نخستین فهرست موضوعی که از آن خبر داریم، فهرست کتابخانه اسکندریه در قرن سوم پیش از میلاد بوده است. در حوزه اسلامی فهرست، در ابتدا به صورت سیاهه‌ای از اسامی اشخاص بوده است که در جنگها شرکت کرده‌اند؛ مثلاً کسانی که در جنگ بدر یا خندق یا خیبر یا... شرکت کرده‌اند. گویا نخستین کسی که فهرستی از اسامی اشخاص تهیه کرده است، عبیدالله بن ابی رافع کاتب حضرت علی - علیه السلام - بوده است که در حدود سال چهارم هجری نام عده‌ای از اصحاب حضرت رسول اکرم (ص) را که در رکاب حضرت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در بصره و صفین و نهروان جنگیده‌اند، گرد آورده است. و پس از او در سده‌های دوم و سوم فهرست نویسانی پدید آمدند که به شرح احوال و آثار علمی افراد پرداختند و آثار علمای امامیه را گردآوری کردند، که از آن جمله هستند: ابن جبلة، ابن فضال، ابن محبوب، و... در قرن چهارم هجری ابن الغضائری، ابوالحسین احمد بن حسین به عبیدالله، دو کتاب درباره مؤلفان شیعه نگاشت که حاوی مصنفات و اصول بوده است، که متأسفانه آن کتابها از بین رفته است و نیز فهرست ابن عبدون و غیره. محمد بن حسن، شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه. ق) از آنها خبر داده است و گوید:

«انی رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من اصحاب الحدیث عملوا فهرس کتب اصحابنا و ما صنفوه من التصانیف و روه من الاصول، ولم یکن مستوفاة و استوفاهما ابوالحسین احمد (ابن الغضائری) علی مبلغ ما قدر علیه فی کتابین احد هما فی المصنفات والاخر فی الاصول و اهلک الكتابان بعد موت المؤلف...». یعنی: «چون دیدم که گروهی از بزرگان شیعه و از مشایخ امامیه، فهرست کتابهای امامیه را تدوین کرده‌اند، لکن هیچ‌یک از آنها، مشتمل بر همه آثار مؤلفین شیعه تا آن تاریخ نبوده است، و تنها به ذکر آنچه خود روایت کرده‌اند و یا در کتابخانه خویش داشتند پرداخته‌اند و کسی که فهرست نسبتاً جامعی گرد آورد ابن الغضائری بوده است که دو

کتاب در این زمینه تألیف کرد، که متأسفانه هر دو کتاب نابود شده است. فهرست مهم دیگری که در این دوره پدید آمد، فهرست ابن ندیم است که در سال ۳۷۷ هـ.ق، تألیف شده است و این کتاب یکی از جامعترین فهرستها می باشد، که نام کامل آن *الفهرست فی اخبار العلماء المصنفین من القدما و المحدثین و اسماء کتبهم* است. این کتاب، شامل فهرست کتابهای تألیف شده تا زمان مؤلف در موضوعهای مختلف و کتابهای منقول از زبانهای یونانی و ایرانی و هندی به عربی است؛ که خود یکی از اسناد فرهنگ و تمدن اسلامی است و آنچه درباره بعضی ادیان و مذاهب آورده از قبیل دین زردشت، مزدک، مانی، صابئه و غیره از اسناد معتبر است. این کتاب تنها کتاب اسلامی است که در آن به تفصیل درباره قسمت مهمی از انواع خطوطی که در ایران پیش از اسلام به کار می رفته بحث شده است و حتی شکل بعضی از آنها رسم گردیده است. قسمت مربوط به مانی این کتاب با ترجمه آلمانی و حواشی و تعلیقات فلوگل در ۱۸۶۸ میلادی در لپزیک چاپ و منتشر شده است.

در نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، مهمترین فهرستهای موجود تا این تاریخ در شیعه پدید آمد. نخستین این فهرستها کتاب *اختیار معرفة الرجال* از شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ.ق) است که گزیده و تهذیب کتاب *معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین یا رجال کشی*، تألیف شیخ ابو عمر و محمد کشی (متوفی نیمه قرن چهارم هجری) می باشد.

دیگری کتاب *الفهرست یا فهرست شیخ طوسی* است که قدیمی ترین سند و فهرستی است در خصوص کتابهای شیعه که تاکنون برای ما باقی مانده است. این کتاب در میان اهل سنت نیز دارای شهرت و اعتبار خاصی می باشد. در این فهرست بیش از نهصد تن از مؤلفین و بالغ بر دو هزار جلد کتاب تألیف شده تا آن دوره به ترتیب حروف الفبا براساس نام مؤلفین معرفی شده است.

سومین فهرست در این تاریخ، *فهرست نجاشی* است تألیف ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ.ق) که پس از *فهرست طوسی* تألیف شده است.

در قرن ششم هجری کتاب *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء*

المصنفین منهم قدیما و حدیثاً، تألیف رشیدالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی ساروی (متوفی ۵۸۸ ه.ق) ساخته شد. این کتاب به عنوان تمه کتاب الفهرست شیخ طوسی نوشته شده است و جمعاً شامل ۱۰۲۱ مؤلف و آثارشان هست که از آن میان ۱۴۳ تن از مؤلفینی که در فهرست طوسی از قلم افتاده است در این جا ذکر شده، به غیر از شعرا که فصل آخر کتاب مخصوص ایشان است. این فهرست برای اولین بار در سال ۱۳۵۳ ه.ق. در تهران چاپ شد و سپس در سال ۱۳۸۱ ه.ق. با مقدمه‌ای به قلم سیدصادق بحر العلوم در نجف به طبع رسیده است. در این چاپ تعداد ۳۱ ترجمه با آثارشان بر آن افزوده شده است.

فهرست دیگری که در این دوره پدید آمد فهرست شیخ منتجب الدین است به نام فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، تألیف شیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه رازی (متوفی حدود ۶۱۰ ه.ق). وی آن را برای عزالدین یحیی از سادات و رؤسای امامیه و نقیب قم وری (مقتول به سال ۵۹۲ ه.به دست تکش خوارزمشاهی) بین سالهای ۵۷۳ تا ۵۹۲ ه. تألیف نموده است. در این کتاب، نام پانصد و چهل و چهار تن از علماء و مصنفین که از آن میان ۴۳ تن غیر امامی هستند آمده و مصحح کتاب هم ۹ تن دیگر بر آنها افزوده است. بنابراین تعداد کل صاحبان ترجمه در این فهرست به ۵۵۳ نفر می رسد.

شیخ منتجب الدین در این فهرست نام کسانی را که پس از شیخ طوسی یا معاصر او بوده اند و ذکرشان در کتاب الفهرست طوسی نیامده است آورده و در واقع این کتاب، ذیلی است بر فهرست شیخ طوسی که به خاطر شهرت مؤلف، بسیار مورد توجه و مراجعه و اطمینان علماء تاکنون بوده است. این کتاب برای اولین بار در آغاز مجلد بیست و پنجم بحار الانوار به قطع رحلی و پس از آن در سال ۱۴۰۶ ه.ق. در بیروت به طبع رسیده است.

در قرن هفتم ه.ق. سید جمال الدین ابوالفضائل احمد بن موسی بن طاووس حسنی حلی (متوفی ۷۶۳ ه.ق.) فهرستی تألیف کرد به نام حل الاشکال فی معرفة الرجال و در آن تمام آثار مؤلفین شیعه را تا عصر خود گرد آورد. از این کتاب نسخه‌ای به خط مؤلف نزد شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی

عاملی (مقتول به سال ۹۶۶ ه.ق.) بوده است، چنانکه در اجازه‌ای که شهید ثانی به شیخ حسین بن عبدالصمد در سال ۹۴۱ ه.داده به این امر اشاره کرده است. پس از آن، این کتاب از طریق ارث نزد فرزند شهید، یعنی شیخ حسن صاحب‌معالم (متوفی ۱۰۱۱ ه.ق) بوده است. و چون صاحب‌معالم این نسخه را در معرض نابودی دیده و نسخه دیگری هم از این کتاب به دست نیاورده است، لذا کتاب *التحریر الطاوسی* را از روی آن ساخته است تا فهرست سید بن طاووس محفوظ بماند. مرحوم علامه مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (متوفی ۱۱۱۱ ه.ق) در ذکر منابع کتاب *بحارالانوار*^(۱) تصریح می‌کند که کتاب *حل الاشکال* را در اختیار داشته است. پس از مرحوم مجلسی دیگر از نسخه کتاب اطلاعی در دست نیست. مرحوم صاحب ذریعه گوید که من در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه سید محمد مهدی در ضلع فیض آباد هند کتابی دیدم به نام رجال ابن طاووس که اگر این کتاب همان کتاب *حل الاشکال* تألیف احمد بن موسی بن طاووس باشد، خود یکی از گرانبهاترین گوهرهای فرهنگی جهان خواهد بود؛ گرچه احتمال می‌رود که این نسخه، همان کتاب *التحریر الطاوسی* تألیف صاحب‌معالم باشد که نسخه‌های متعددی از آن در دست هست. پس از سید جمال‌الدین احمد بن موسی بن طاووس، دو شاگردش از او پیروی کردند و به جمع‌آوری آثار شیعه پرداختند. یکی از آنها علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق.) است که کتاب *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال* را در سال ۶۹۳ ه.ق. در دو بخش و یک خاتمه ساخته و در آن به احوال و آثار علمای شیعه پرداخته است و دیگری شیخ تقی‌الدین حسن بن داوود حلی (متولد سال ۶۴۷ ه.ق.) که رجال ابن داوود را در همین زمینه نگاشته است. پس از این دو تن، سید علی بن عبدالحمید نیلی (متوفی ۸۴۱ ه.ق) به همین شیوه کتابی نوشت و به دستور جلال‌الدین ابن اعرج عمیدی، علماء متأخر را بر آن افزود. سپس مرحوم شهید ثانی (مقتول به سال ۹۶۶ ه.ق.) در آثار خود به گردآوری فهرست آثار شیعه پرداخت و بعد از او صاحب‌معالم کتاب *التحریر الطاوسی* را

نگاشت و شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (متوفی ۱۱۰۴ ه.ق.) کتاب امل الامل را تألیف کرد و پس از آن میرزا عبدالله افندی اصفهانی در همین قرن کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء را در ده مجلد تحریر کرد و بالاخره کتاب هدیة العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین را اسماعیل پاشا بغدادی نوشت و خیرالدین زرکلی الاعلام را در تراجم رجال و نساء مشهور جاهلیت و اسلام تألیف کرد و صاحب ذریعه کتاب مصفی المقال فی تراجم مصنفی الرجال و نیز کتاب طبقات اعلام الشیعه در حدود ۱۵ جلد تألیف کرد و میرزا محمد باقر خوانساری (متوفی ۱۳۱۳ ه.ق.) کتاب روضات الجنات فی الاحوال العلماء و السادات را در هشت مجلد تألیف کرد و علامه محمد علی مدرس (متوفی ۱۳۷۳ ه.ق.) کتاب ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب را در هشت جلد نگاشت و مرحوم سید حسن صدر برای کتاب امل الامل شیخ حر عاملی، تکلمه ای ساخت و شیخ عبدالنبی قزوینی تتمیم امل الامل را نوشت و خان بابا مشار مؤلفین کتب چاپی را در شش جلد و سید محسن امین (متوفی ۱۳۷۱ ه.ق.) کتاب اعیان الشیعه را در یازده جلد بزرگ نوشت. چنانکه گفتیم همه این کتابها به شیوه الفبایی و بر حسب نام مؤلفین تنظیم شده است و اجزای اینها کتابهای دیگری نیز هست که ذکر آنها در این مختصر نگنجد.

وَرَّاقٌ وَوَرَّاقَةٌ

سمعانی گوید: (۱) «وَرَّاقٌ به فتح و او و تشدید رأ و در آخر آن قاف، به کسی گویند که قرآنهای حدیث و غیره را از روی نسخه اصل می نویسد و آن را تکثیر می کند. گاهی هم این لفظ را بر کاغذ فروش اطلاق کنند.»
در کتابهای لغت آمده است: وَرَّاقٌ کسی را گویند که دراهم بسیار دارد و همچنین به مَوْرِقِ کتب؛ یعنی آن کس که کتابها را ورق می زند و رونویسی می کند و

حرفه و شغل او و راقه و نویسندگی است، و راق گویند.^(۱) از آن چه گفته شد چنین به دست آمد که وراق بر استنساخ کننده و کتاب نویس، و نیز بر کاغذ فروش اطلاق می شود. تحقیق بیشتر در این زمینه، ما را بر آن می دارد تا معنی و راقه را گسترده تر از آن چه ذکر گردید، بدانیم. از جمله آن که جلد کننده و فروشنده کتاب را نیز وراق گویند. سوق و راقین در بغداد همان بازار کتابفروشان بوده است. خلاصه آن که در دوره های اسلامی کلمه و راقه در یکی از چهار مورد زیر به کار رفته است:

الف) کتاب نویسی و استنساخ کتاب و امور مربوط به آن، از قبیل آراستن، تصویرسازی و تذهیب اندازی کتاب.

ب) کاغذ فروشی و لوازم التحریر فروشی، مثل قلم و مرکب و مسطره...

ج) تجلید کتاب

د) کتابفروشی.

که شرح هر یک از این موارد، بدین قرار است:

الف) نسخه برداری از روی کتاب

تا قبل از ظهور چاپ در قرن پانزدهم میلادی نسخه برداری از روی کتابهای خطی در تمام نقطه های جهان یک امر متداول و معمول به شمار می رفت، و از این میان خاورمیانه در این باب از شهرت ویژه ای برخوردار بود. بخصوص پس از گسترش اسلام در این ناحیه، مخصوصاً در سده های دوم و سوم هجری که تألیف و تدوین کتاب رو به فزونی نهاد. تا آن جا که هر نویسنده و دانشمند بزرگی یک یا چند نفر و راق داشت که از روی کتابهای او نسخه برداری می کردند. چنان که محمد بن سعد کاتب واقفی (متوفی ۲۰۷ هـ.ق) مؤلف کتاب الطبقات الکبیر، دو تن را در

۱- ترتیب القاموس، فیروز آبادی، ذیل ماده مورد نظر. ۲۱۲ و ۲۱۳ از لغت العربیه، ج ۱-۲

خدمت داشت و روز و شب برای او نسخه برداری می‌کردند.^(۱) حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۰ ه.ق.) پزشک و مترجم مسیحی مذهب، وراقی داشته‌است به نام ازرق.^(۲) اسحاق بن ابراهیم موصلی (متوفی ۲۳۵ ه.ق.) موسیقی‌دان مشهور، نسخه برداری به نام سندی بن علی داشته‌است (وکان یورق لاسحاق...^(۳)) فضل بن یحیی بن خالد برمکی، نسخه برداری به نام ابوجعفر احمد بن محمد بن ایوب وراق بغدادی^(۴) داشته‌است. ابن عبدوس جهشیاری (متوفی ۳۳۱ ه.) وراق و نسخه برداری به نام احمد بن احمد بن اخی شافعی وراق داشته‌است. عبدالکریم بن هیثم، نسخه بردارش موسوم به عبدا... ابن فضل وراق عاقولی بوده‌است.^(۵) جاحظ، نسخه بردارش ابوالقاسم عبدالوهاب بن عیسی وراق بغدادی است.^(۶) ابن فطیس دمشقی، وراقی داشته‌است به نام احمد بن محمد بن سعید قرشی وراق (متوفی ۳۵۰ ه.)^(۷) افرائیم بن زفان طبیب یهودی مصری، وراقی داشته‌است موسوم به محمد بن سعید بن هشام حجری معروف به ابن ملساقه و جزاو، نسخه برداران دیگری بوده‌اند که پیوسته برای افرائیم کتابت می‌کرده‌اند.^(۸) داوود بن رشید، نسخه برداری داشته‌است به نام ابوالقاسم عیسی بن سلیمان بن عبدالملک قرشی وراق (متوفی ۳۱۰ ه.)^(۹)

بر شمردن اسامی تمام وراقین از حوصله این بحث خارج، بلکه دشوار است،

۱- الفهرست، ۱۱۱.

۲- عیون الانباء، ص ۲۶۰.

۳- الفهرست، ص ۱۵۸.

۴- انساب سمعانی، ۵۷۹.

۵- همان کتاب، ۵۸۰.

۶- همان جا.

۷- معجم الادبا، ۲۳۸/۴.

۸- عیون الانباء، ۵۶۸.

۹- الانساب، ۵۸۰.

- و جهت شاهد مدعا به همین مقدار اکتفا شد.
- قاضی قرطبه، ابا مطرف (متوفی ۴۰۲ ه.ق.) شش نفر وراق را به خدمت داشت که پیوسته برای او نسخه برداری می کردند و هر یک از آنها شهریه و حقوق ماهانه دریافت می داشتند. ابا مطرف هرگاه کتاب نفیسی را نزد کسی می دید به او پیشنهاد خرید و فروش می کرد و بهاء زیادی به آن می داد و اگر نمی توانست آن کتاب را بخرد، به امانت می گرفت و پس از استنساخ آن را به صاحبش باز می گردانید. ابوالمطرف کسانی را داشت که پیوسته از نقاط مختلف برای او دستنوشته می خریدند و از این طریق در اندلس کتابخانه بزرگی تشکیل داد.
- از محمد بن سلیمان بن قَطْرَمَشْ بغدادی سمرقندی (متوفی ۶۲۰ ه.ق.) حکایت شده است که پدرش برای او اموال و ثروت زیادی به ارث گذاشت، تمام آن اموال را در راه قمار و شطرنج از دست داد، تا این که محتاج شد شغل نسخه نویسی از روی کتب خطی را پیشه کند، و با خط خوشی که داشت در برابر هر برگ، مبلغ قابل اعتنایی دریافت می داشت و از همین راه کتابهای بسیاری را نسخه برداری کرد. یاقوت او را ستوده و وی را از برجستگان فضلاء عصر خود می دانسته است.
- محمد بن عبدالله کرمانی نحوی وراق (متوفی ۳۲۹ ه.ق.) خطی خوش داشت و نسخه هایی که او استنساخ می کرد^(۱) مورد اعتماد بود. وی نسخه نویسی می کرد و اجرت می گرفت.^(۲) ابوعبدالله وراق جهنی واسطی (متوفی ۱۵۹ ه.ق.) در شهر واسط، به کتابت قرآن کریم مشغول بود.^(۳)
- ابواسحق ابراهیم بن مکتوم سلمی وراق، نسخه بردار قرآنها و ساکن سُرْمَن رأی بوده و علان شعوبی وراق، در بیت الحکمه بغداد نسخه برداری می کرد.^(۴)
- محمد بن عمر بن زنبور وراق بغدادی (متوفی ۳۹۶ ه.ق.)، عمر وراق بصری

۱- معجم الادباء، ۲۰۵/۱۸.

۲- همان جا.

۳- الانساب، ۵۷۹.

۴- همان جا، ۵۸۰.

حافظ (متوفی ۳۵۷ ه.ق.) ساکن بغداد^(۱)، محمود بن حسن وراق شاعر (متوفی حدود سال ۲۳۰ ه.ق.) یاقوت بن عبدالله رومی، ساکن موصل (متوفی ۶۱۸ ه.ق.) از مشهورترین نسخه نویس های عصر خود بودند. دانشمندی همنامش یاقوت حموی گوید: کتابهای بسیاری را به خط او دیدم که در میان مردم به قیمت زیادی دست به دست می شد. در میان آنها چند نسخه از صحاح جوهری و مقامات حریری دیدم!^(۲) خود یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ه.ق.) مؤلف معجم الادباء و معجم البلدان و دیگر آثار ارزنده، حرفه اش وراقی بود. از روی دستنوشته ها نسخه نویسی می کرد و دست مزد دریافت می داشت و کتاب هم خرید و فروش می کرد^(۳). ابن ندیم از چهارده تن از وراقینی که قرآنها را با خط محقق دمشق و غیره می نوشتند، نام می برد که برخی از آنها را ملاقات کرده است. در هرگاه دانشمندی از فعالیت های اجتماعی باز می ماند و درآمدش کفاف زندگی او را نمی داد به نسخه برداری و استنساخ کتاب روی می آورد و حرفه «وراقه» را پیشه می ساخت. ابن ندیم (متوفی ۳۸۰ ه.ق.) گوید: یحیی بن عدی مسیحی (متوفی ۳۶۴ ه.ق.) را در بازار کتاب فروشان دیدم، با او از زیاد نسخه برداریش سخن گفتم. یحیی به من گفت: تعجب نکن، من تاکنون دو مرتبه تفسیر طبری را جملگی استنساخ کرده ام و نزد سلاطین اطراف برده ام و نیز از روی کتابهای متکلمین بسیار رونویسی کرده ام و هم اکنون در هر شبانه روز نزدیک یکصد برگ استنساخ می کنم.^(۴) قفطی نیز گوید:^(۵) یحیی بن عدی کتابهای زیادی در رشته مختلف علمی نسخه برداری کرده است.

سری بن احمد رفاء مؤصلی (متوفی ۳۶۲ ه.ق.) در روزگار سختی به وراقت

- سری بن احمد رفاء مؤصلی (متوفی ۳۶۲ ه.ق.) در روزگار سختی به وراقت
- ۱- همان کتاب، ۵۸۰.
 - ۲- همان جا.
 - ۳- وفيات الاعیان، ۳۱۲/۲.
 - ۴- الفهرست، ۳۲۲.
 - ۵- اخبار الحكماء، ۳۶۱.

اشتغال داشت، از روی دیوان اشعار خود نسخه برداری می کرد و آنها را می فروخت و امرار معاش می کرد، و گاهی برای دیگران از روی کتابها رونویسی می کرد و اجرت می گرفت. (۱) ابن خاضبه، محمد بن احمد، ابوبکر دقاق (متوفی ۴۸۹ ه.ق.) گوید: در سالی که بغداد را آب فرا گرفت (سال ۴۶۶ ه.ق.) تمام کتابها و وسائل منزل من نابود شد و من هم دارای عائله بودم، لذا برای مردم نسخه برداری می کردم. در همین سال هفت مرتبه صحیح مسلم را استنساخ کردم. (۲) ثعالبی گوید: (۳) ابوحاتم و زاق از قریه کشم نیشابور، مدت پنجاه سال به نسخه برداری مشغول بود و پیوسته می گفت:

إِنَّ الْوِزَاقَةَ حِرْفَةٌ مَذْمُومَةٌ
 مَحْرُومَةٌ عِيشِي بِهَا زَمَنٌ
 إِنْ عِشْتَ عِشْتَ وَ لَيْسَ لِي أَكْلٌ
 أَوْ مَتٌّ وَ لَيْسَ لِي كَسْفٌ

ابن هشام، محمد بن حسن بصری ساکن مصر (متوفی بعد از سال ۴۳۰ ه.ق.) مهندس و ریاضیدان معروف عصر خود، هر سال تا زنده بود اقلیدس و مجسطی را نسخه برداری می کرد و می فروخت. (۴) ابن خاؤن کاتب، ابوالفوارس حسین بن علی (متوفی ۵۰۲ ه.ق.) از همه نسخه برداران پرکارتر بود. از جمله نسخه هایی که استنساخ کرده است، حدود پانصد نسخه از قرآن کریم است. (۵) دیگران از نسخه بردارانی که تاریخ نامشان را هنوز از یاد نبرده است، ابو عمر خزاز معروف به بن حیویه (متوفی ۳۸۲ ه.ق.) است که از جمله کسانی می باشد که بسیار نسخه برداری کرده، و کتابهای بزرگی همچون طبقات ابن سعد و مغازی و غیره را استنساخ نموده است. (۶) حسن بن شهاب عکبرای (متوفی ۴۲۸ ه.ق.) گوید: ۲۵

۱- معجم الادباء، ۱۱/۱۸۴.

۲- همان کتاب، ۱۷/۲۲۶.

۳- یتیمه الدهر، ۴/۵۱۰.

۴- عیون الأنباء، ۵۵۰.

۵- وفيات الاعیان، ۱/۴۴۲.

۶- تاریخ بغداد، ۳/۱۲۱.

هزار درهم از راه استنساخ کتاب به دست آوردم. پنج درهم کاغذ می خریدم، و در آن دیوان متنبی را در مدت سه شب می نوشتم و آن را به ۲۰۰ درهم یا دست کم ۱۵۰ درهم می فروختم. ابوبکر داودی گوید: از اباحفص ابن شاهین (متوفی ۳۸۵ هـ) که از نسخه برداران در بغداد بود، شنیدم که می گفت: حساب کردم، تاکنون ۷۰۰ درهم مُرکب خریده‌ام. داودی گوید: ما هر چهار رطل مرکب را یک درهم خریداری می کنیم. (ابن شاهین ۲۸۰۰ رطل مرکب مصرف کرده است).^(۱)

در احوال ابی سعید سیرافی (متوفی ۳۶۸ هـ ق.) آمده است که در یکی از نواحی بغداد مسؤلیت قضایی داشت، هیچ روزی به دادگاه و یا محل تدریس نمی رفت مگر آن که ده برگ استنساخ کند و جهت مخارج روزانه اش ده درهم دست مزد بگیرد و سپس به سرکارش برود. چون از قضاوت و جبهی دریافت نمی کرد، نسخه‌ای از شرح کتاب سیبویه به خط او محصول همین امر است.^(۲) شاید در میان نسخه برداران یاد شده از همه مشهورتر محمد بن اسحاق ندیم (متوفی ۳۸۰ هـ ق.) مؤلف کتاب الفهرست باشد که وراق و کتاب فروش بوده است.

تند نویسیها

در میان نسخه برداران، کسانی بوده اند که به تند نویسی معروف بوده اند؛ از جمله:

۱- ابن اخوة عطار، ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد (متوفی ۵۴۸ هـ ق.) که دستنوشته‌های او بسیار است. او خوش می نوشت، تند می خواند و می نوشت. محب الدین ابن نجار می گوید: کتاب التنبیه در فقه، تألیف ابن اسحق شیرازی را به خط ابن اخوه دیدم که در آخر آن کاتب (ابن اخوه) نوشته است: این کتاب را در یک روز تحریر کرده‌ام. همو گوید: من هزار جلد کتاب را به خط خود

۱- خط مشرفی، ۲/۲۵۵ و ۳۳۲.

۲- خط مشرفی، ۲/۲۵۵ و ۳۳۲.

۱- المنتظم، ۱۸۳/۷.

۲- معجم الادباء، ۱۴۶/۸، به نقل از تاریخ بغداد.

استنساخ کرده‌ام. (۱)

۲- احمد بن عبدالدائم، زین‌الدین ابوالعباس مقدسی حنبلی (متوفی ۶۶۸ ه.ق.) که بسیار تندنویس و خوش خط بود، برای خویش یا برای دیگران با دستمزد می‌نوشت. هر روز پس از فراغت باز نه گزاسه کتابت می‌کرد. گفته شده است که کتاب قدوری در فقه را در یک شب رونویسی می‌کرد. گویند که یک بار یک صفحه را می‌دید و فوراً تمام آن صفحه را استنساخ می‌کرد. لذا در نسخه‌هایی که او نوشته است، اشتباه زیادی دیده می‌شود. او بی نقطه می‌نوشت. برابر نوشته خودش در یک شعر، در مدت ۵۰ سال کتابت، ۲۰۰۰ مجلد استنساخ کرده است. (۲)

۳- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد مورخ معروف (متوفی ۷۲۳ ه.ق.) نیز تند و خیلی خوش می‌نوشت، و در حالی که بر پشت می‌خوابید، کتابت نیز می‌کرد. (۳)

۴- ابو محمد آرزنی، یحیی بن محمد (متوفی ۴۱۵ ه.ق.) دارای خطی ملیح و کتابتی سریع بود. بعد از ظهرها به بازار کتابفروشان بغداد می‌رفت، در یک جلسه کتاب فصیح تألیف ثعلب را استنساخ می‌کرد و نیم دینار می‌فروخت و با آن گوشت و میوه و غیره می‌خرید. هر چه را به دست می‌آورد، همان شب خرج می‌کرد. (۴)

نسخه برداران به استخدام کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی در می‌آمدند. بیشتر نسخه برداران در کتابخانه‌های خصوصی و یا کتابخانه‌های عمومی کار می‌کردند. در احوالات امین‌الدوله آمده است. او کتابهای ارزنده و مفیدی در رشته‌های مختلف علمی گردآوری کرد، و چند نسخه بردار، پیوسته برای او استنساخ می‌کردند. روزی خواست تا از روی کتاب تاریخ مدینه دمشق تألیف حافظ

۱- فوات الوفيات، ۳۰۹/۲.

۲- همان کتاب، ۸۱/۱.

۳- همان کتاب، ۳۱۹/۲.

۴- معجم الادباء، ۳۴/۲۰.

- ابن عساکر استنساخ کنند. چون این کتاب با خط ریز در ۸۰ مجلد بود، به نسخه برداران گفت که یک نفر از شما نمی تواند آن را استنساخ کند، لذا آن را میان ده نفر کاتب تقسیم کرد. هر یک را ۸ مجلد داد و آنها هم در مدت دو سال تمام کتاب را رونویسی کردند.^(۱)
- کم اتفاق می افتاد که کتابخانه های بزرگ در عالم اسلامی از چند نسخه بردار خالی باشد. مقریزی گوید: در کتابخانه های مصر پیوسته نسخه برداران مشغول استنساخ از روی کتابها بودند.^(۲)
- ابن خلدون ضمن بیان احوال خلیفه الحکم اندلس آورده است که او در خانه اش نسخه برداران حاذق و ماهر و استادان بزرگ جلدساز را گرد آورده بود.^(۳) در میان نسخه برداران گروهی بودند که در زبان نویسی و خوشنویسی به اوج کمال رسیده و قابل مقایسه با دیگر نسخه برداران نبودند. حتی برخی از آنها به شهرت جهانی نائل آمدند؛ از جمله: ابن بواب و بنی مقله و یاقوت مستعصمی و دیگران.
- در خاتمه این بخش یادآور می شویم که گروهی از محققین در این زمینه بحثهای مفیدی مطرح کرده اند؛ از جمله: ابن جماعه کنانی (متوفی ۷۳۳ ه.ق.) فصلی به این موضوع اختصاص داده و ناشر آن هم یادداشتهای مفیدی بر آن افزوده است.^(۴)
- ابن الحاج (متوفی ۷۳۷ ه) در کتاب المدخل^(۵) فصل ارزنده ای در آداب و راقت دارد که در آن از آنچه یک نسخه بردار و جلدساز باید دارا باشد، سخن گفته است.
-
- ۱- عیون الانباء، ۲/۲۳۶.
 - ۲- خط مقریزی، ۲/۲۵۵ و ۳۳۴.
 - ۳- العبر (= تاریخ ابن خلدون) ۴/۱۴۶.
 - ۴- تذکرة السامع، ۱۶۳-۱۹۳.
 - ۵- المدخل، ۴/۷۹-۹۲.

ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ه.ق.) در مقدمه‌اش در این باب نیز فصلی دارد. (۱)
طاش کبری زاده (متوفی ۹۶۲ ه.) فصلی در آداب کتابت و فروش قرآن کریم و آرایش
آن به طلا و نقره دارد. (۲)

علامه کرد علی در خطط شام: ۱۹۵/۶-۱۹۶ و آدام متز در الحضارة
الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ۳۰۵/۱، ترجمه محمد عبدالهادی ابی ریده نیز
در این باره بحث کرده‌اند. بهترین سخن در این زمینه مقاله‌ای است به قلم استاد
اسماعیل فرج طوسی در باب وراقه و وراقین در مجله الجزیره، شماره ۱۱ و ۱۲،
موصل ۱۹۴۶ م.

استاد حبیب زیات نیز مقاله‌ای دارد با عنوان «الوراقه والوراقون فی الاسلام»
در مجله المشرق، بیروت، جلد ۴۱، سال ۱۹۴۷ م.

ب) لوازم التحریر فروشی

از میان متون قدیمی، شاید کاملترین مأخذ در باب شناخت ادوات و ابزار
کتابت، کتاب صبح الاعشی باشد که به تفصیل در این زمینه بحث کرده است (۳). او
در ابتدا از فضیلت دوات و جنس آن و قلم و انواع آن و سایر ابزار کتابت که اهم آنها
کاغذ است، سخن می‌گوید. بدین شرح:

در فضیلت مُرَّكَبِ دَان (دوات): قَلَقَشْنَدِي در این باره، چند روایت از پیغمبر
اکرم (ص) نقل می‌کند: ۱- ابن ابی حاتم از رسول خدا (ص) حدیث می‌کند که آن
حضرت فرمود: خَلَقَ اللَّهُ التُّونَ وَ هِيَ الدَّوَاةُ. ۲- ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت
می‌کند که آن حضرت فرمود: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ التُّونَ وَ هِيَ الدَّوَاةُ وَ خَلَقَ الْقَلَمَ فَقَالَ أَكْتُبْ،
فَقَالَ: وَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: أَكْتُبُ مَا هُوَ كَائِنَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

از این دو حدیث شاید بتوان استشهاد جست که ممکن است یکی از معانی

۱- ۲/۹۷۷ دولاب، انبیه-۱

۲- ۲/۵۵۲، بقره، آیه ۲

۳- ۲/۹۳۱، صافات، آیه ۵۰ (توضیح: در اینجا ۲-۱)

۴- ۲/۲۳۱-۲۳۲، بقره، آیه ۲۳۲

۵- ۲/۴۳۰-۴۷۷، بقره، آیه ۴۳۰

۱- مقدمه ابن خلدون، ۳۰۵-۳۰۶.

۲- مفتاح السعادة و مصباح السیاده، ۲۳۱/۲-۲۳۲.

۳- صبح الاعشی، قلقشندی، ۴۳۰/۲-۴۷۷.

«ن» در آیه کریمه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» دوات باشد. البته قرینه «قلم و ما یسطرون» در آیه نیز این احتمال را قوی تر می سازد.

خلاصه آن که دوات، مهمترین ابزار کتابت است. محمد بن شعیب بن شاپور گوید: نویسنده بدون دوات مثل رزمنده بدون سلاح است. فلشندی معتقد است که هر نویسنده‌ای در هر عصری باید از بهترین و مطمئن‌ترین نوع دوات و مرکب‌دان عصر خود استفاده کند و از دواتهایی که جنس آنها از آبنوس و صندل و مس و فولاد است، نام می برد که هر یک در اشکال و هیأت‌های مختلفی می باشند.

قلم: از انواع قلم که به آن - میزبر - گویند (از زُبُر: وَانَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَيْن) نام می برد و از اندازه و تراش و کیفیت به دست گرفتن قلم، طرز ساختن آن و از قَطُّ (تراش) سخن می گوید و از ابزارها و موضوعات زیر یاد می کند:

مِقْلَمَه (قلمدان)، مَدِيَه (کارد)، مِئَطُّ و مِئَطَّه (قلم تراش)، مِخْبَرَه (مرکب‌دان و دوات)، جُونه (لیقه و جوهردان = ظرف لیقه و مرکب)، لِقَه (لیقه و ماده‌ای که در دوات نهند مانند حریر، پشم، پنبه و...)، خوشبو نگهداشتن مرکب‌دان، مِدَاد و حَبْر (مرکب، اعم از سیاه و الوان) و مَوَادِي که از آنها مِدَاد و حَبْر ساخته می شود، سرفصلها و ابواب و آغاز نامه و کتابها با چه قلمی و مرکبی باید نوشته شود؟ (طلا، لاجورد، زعفران)، مِئْشَاة (ظرف)، مِئْفَذ (کاغذ سوراخ کن، منگنه، چیزی شبیه درفش بوده است)، مِلْزَمَة (گیره)، مِئْرِشَة (پارچه ایست از کتان یا پشم یا جنس دیگری که در زیر قلمها و... فرش می کنند)، مِئْمَسَحَه (حوله، دستمال که سر قلم را بعد از نوشتن خشک کنند که انواع مختلفی داشته است)، مِئْشَاة (آبدان یا قطره چکان که ابزار ظریفی بوده است جهت آب ریختن داخل مرکب‌دان - مِخْبَرَه - که به آن «ماوردیه» نیز می گفتند. چون عوض آب، گلاب داخل دوات می ریختند تا خوشبو شود) مِئْطَرَه (خط کش که کاغذ را با آن جدول بندی می کنند. در جلدسازی و تذهیب نیز بکار می رفته و انواعی داشته)، مِئْصَقْلَه (نوعی سمباته که بعد از نوشتن با طلا، روی آن می کشیدند تا نوشته طلائين جلا پیدا کند)، مِئْهَرَق (کاغذ)، مِئْسَن (سوهان، تیزکن، کارد تیزکن که انواعی داشته: رومی، حجازی، قوَصِي)، لَوْح (هر چه پهن باشد از استخوان و کتف و تخته و جز آن که بر آن

نویسند، جمع آن الواح است، «فِي لَوْحٍ مَّخْفُوظٍ»، رَقٌّ (پوست نازک که در آن می نویسند، «وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَّشْطُورٍ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ»، قِرطاس یا صحیفه (کاغذ، و لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ...، که جنس آن ابتدا از بَرْدِيّ مصر بوده است).

قلقشندی از آغاز پیدایش کاغذ سخن می گوید: چینیها بر روی اوراقی که از گیاه ساخته بودند می نوشتند و دیگران از آنها این صنعت را فرا گرفتند. هندیها بر پارچه های حریر می نوشتند و ایرانیان بر پوستهای دباغی شده حیوانات اهلی از قبیل: گاو میش، گاو، گوسفند، و سنگهای سفید نازک و مس و آهن، شاخه درخت خرما، و استخوان کتف شتر و گوسفند. اعراب هم به علت قرب مجاورت با ایرانیان این چنین بودند. تا این که رسول خدا (ص) مبعوث شد و قرآن کریم نازل گردید. مسلمانان قرآن را بر سنگهای سفید و نازک و شاخه درخت خرما می نوشتند، چنان که از زیدبن ثابت روایت شده که درباره گردآوری قرآن گفت: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ الْقُرْآنَ مِنَ الْعُسْبِ وَاللِّخَافِ.

حدیث دیگری از زهری نقل شده که گفت: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالْقُرْآنُ فِي الْعُسْبِ. البته گاهی هم رسول خدا (ص) نامه های خود را بر پوست می نوشت. پس از آن تمام صحابه اتفاق کردند که قرآن را بر پوستهای نازک بنویسند. چون در آن روزگار با دوام ترین چیزی که بر آن می توان نوشت، پوست بود، تا زمان خلافت رشید که کاغذ فراوان شد، دستور داد تا فقط بر کاغذ بنویسند. قلّشندی می گوید: ورق نام کاغذی است و کاتب را «وَرَّاقٍ» گویند. از این پس قلّشندی در باب کاغذ و انواع و اقسام آن بحث می کند که در جای خود خواهد آمد. (۱)

ج (جلدسازی کتابها

از جمله مباحث پیرامون وِراقت و کتاب سازی، فن جلد نمودن کتابها است. چون «وراقه» در آن روزگار هم به صحافی و تجلید کتاب و هم بر استنساخ و تصحیح

کتاب اطلاق می شده و بر هر دو صنعت و راقه می گفتند. اگر بگوییم که در دوره اسلامی این هنر به عالی ترین درجه کمال خود رسیده است، شاید اغراق نکرده باشیم.

منظور از جلدسازی کتاب تنها، حفظ کتاب نبوده است، بلکه جلدسازی خود یک نوع فن مستقلی بوده است که گهگاه آثار هنری و ذوقی بسیار عالی در آن متجلی می گردید. چنان که امروزه در موزه ها و کتابخانه های خصوصی و عمومی ایران و جهان، کتابهای بسیار عالی را می بینیم که دارای جلد های گرانبها و نفیس هستند. هنر جلدسازی در آغاز اسلام، ساده و ابتدایی بود. مثل بسیاری از حرفه ها جلدسازان در این فن چندان سلیقه ای به کار نمی بردند. ابن ندیم گوید: جلد های کتاب در ابتدا از چرمهایی که توسط آهک دباغی می شد، تهیه می گردید: در نتیجه این پوستها خشک بود. سپس در کوفه پوستها با وسائل جدید دباغی می شد که موجب نرمی و ملایمی جلد ها می گردید. (۱)

از این سخن به خوبی پیداست که جلدسازی تدریجاً از حالت ساده خارج شده و سرانجام زینت و آرایش و تذهیب جلد با اسلوبهای مختلفی صورت پذیرفته است. در سال ۳۰۹ هـ که حامد بن عباس وزیر، حلاج و پیروانش را تعقیب می کرد، در منزل یکی از یاران حلاج، اوراق چینیها را دیدند که با آب طلا نوشته شده و جلد های بسیار نیکو داشتند. (۲)

مقدسی، جغرفیدان سده ۴ هـ از جمله کسانی است که در فن جلدسازی خیلی ماهر بوده است و در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ص ۴۳ و ۴۴) به حکایاتی در این باره اشاره کرده است. ابن ندیم نام ۷ تن از جلدسازان مشهور عصر خود را ذکر کرده است که یکی از آنها در بیت الحکمه بغداد، کتابها را جلد می نموده است. (۳)

۱- الفهرست، ۲۱.

۲- صلة تاریخ الطبری، حاشیه، ص، ۹۰.

۳- الفهرست، ۱۰.

امروزه در این باب کتابهای مفیدی تألیف و چاپ شده است که حاوی مطالب ارزنده‌ای در این خصوص می‌باشند.

در این باره ابن خلدون، مطلبی دارد که ذکر آن مناسب به نظر می‌رسد: «باید دانست که صنعت عبارت از ملکه‌ایست که در امری عملی، فکری حاصل می‌شود و به سبب این که عملی است در زمره کارهای بدنی محسوس به شمار می‌رود. و فرا گرفتن کیفیات بدنی محسوس برای آموزنده، جامع‌تر و کامل‌تر حاصل می‌شود، زیرا انجام دادن اموری که مربوط به کیفیات بدنی محسوس است، ثمربخشتر است. و ملکه، عبارت از صفت راسخی است که در نتیجه انجام دادن یک عمل و پیایی تکرار کردن آن حاصل می‌گردد.

چنان که صورت آن در نفس رسوخ یابد، و ملکه بر نسبت اصل حاصل می‌شود و یاده‌ادن چیزی از راه دیدن با چشم، جامع‌تر و کامل‌تر از آموختن آن به نقل از خبر و دانش است. از این رو ملکه‌ای که به شیوه نخستین به دست می‌آورند، کامل‌تر و راسختر از ملکه‌ای است که از راه خبر حاصل می‌شود. و مهارت شاگرد، در هنر و حصول ملکه آن برای وی به میزان نیکویی آموزش و ملکه آموزگار وابستگی دارد.

باید دانست که صنایع بر دو گونه است: بسیط و مرکب. بسیط ویژه نیازمندیهای ضروری است و مرکب، به امور تفننی و مرحله کمال زندگی اختصاص دارد.

بسیط از لحاظ تعلیم، مقدم بر مرکب است، زیرا از یک سو ساده است و از سوی دیگر به ضروریات زندگی اختصاص دارد که مردم به فرا گرفتن آن بیشتر اهتمام می‌ورزند، و از این رو از لحاظ تعلیم در مرحله نخستین قرار دارد و به همین سبب هم تعلیم آن ناقص است و پیوسته اندیشه انسان، انواع گوناگون و اقسام مرکب آن را، استنباط و کشف می‌کند و آنها را اندک اندک و به تدریج از مرحله قوه به فعل می‌رساند تا سرانجام تکمیل می‌شود.

پدید آوردن صنایع (گوناگون، بسیط و مرکب) هیچ‌گاه یکباره حاصل نمی‌شود، بلکه در طی روزگارهای دراز و نسلهای پیایی حاصل می‌گردد؛ زیرا

رسیدن اشیاء و بویژه امور هنری از مرحله قوه به فعل یکباره حاصل نمی‌شود و ناچار مدت می‌خواهد. صنایع از نظر دیگر، این چنین تقسیم می‌شود: صنایع که به امر معاش انسان، خواه ضروری یا غیر ضروری اختصاص دارد و صنایع مخصوص به اندیشه‌هایی که خاصیت انسانی است، مانند دانشها و هنرها و سیاست. صنایع بخش اول مانند بافندگی و کفش‌دوزی و درودگری و آهنگری و صنایع بخش دوم: چون وراقه (صحافی، کاغذ تراشی، کتاب‌نویسی) که ممارست در استنساخ و تجلید کتاب است.^(۱)

ابن خلدون وراقت را جزء امهات صنایع می‌داند، چون نویسندگی و دیگر هنرهای وابسته به آن مانند وراقت (صحافی) نیاز انسان را حفظ می‌کند و آن را از دستبرد فراموشی نگه می‌دارد و اندیشه‌ها و خاطرات درونی انسان را به کسان غایبی که از وی دور هستند، می‌رساند و نتایج اندیشه‌ها و دانشها را در کتب جاویدان می‌سازد.^(۲)

ابن خلدون فصلی را مخصوص صنعت صحافی (وراقت، صحافی و تجلید کتابها و استنساخ و تصحیح آنها) قرار داده است و چنین می‌نویسد: «در روزگار قدیم به علت عظمت دولت و پیشرفت لوازم تمدن، توجه خاصی به استنساخ و تجلید و تصحیح دیوانهای علمی و سجلات (دفاتر) از طریق روایت و ضبط (تصحیح و علامت‌گذاری خط) مبذول می‌شده است، لکن در این عصر به سبب انقراض دولت و انحطاط عمران، این توجه وجود ندارد. در صورتی که در دوران پیشین، توسعه صحافی در عراق و اندلس همچون دریایی بیکران بود. چون کلیه امور مربوط به این فن از لوازم عمران به شمار می‌رفت و معلول پیشرفت و وسعت دایره فرمان‌روایی دولتهای مزبور بود و سبب رواج بازار این فن در دو دولت یاد شده، افزونی تألیفات علمی و دیوانهای گوناگونی بود، و مردم هر عصر و هر سرزمین به نقل کردن کتب

۱- مقدمه ابن خلدون، ۷۹۲-۷۹۱.

۲- همان کتاب، ۸۰۳.

مزبور شیفتگی نشان می دادند و در نتیجه، کتب مزبور استنساخ و تجلید شد و صنعت صحافی پدید آمد و ورّاقان، استنساخ و تصحیح و تجلید و دیگر امر مربوط به کتابها و دیوانها را، پیشه خود ساختند و این پیشه به شهرهای بزرگ پرجمعیت، اختصاص یافت و در آغاز امر، دفاتر مخصوص استنساخ علوم و کتب محتوی نامه های دیوانی و احکام اقطاعها و چکها را بر روی چرمهای نازکی می نوشتند که صنعتگران، آنها را به روشی هنری از پوست حیوانات تهیه می کردند، و این به علت کثرت رفاه و چنانکه یاد خواهیم کرد، کمی تألیفات در صدر اسلام و عدم توسعه نامه های دیوانی و چکها در آن دوران بود. از این رو از نظر اهمیت دادن به نوشته ها و علاقه مندی به درستی و استواری آنها، فقط به کاغذهای پوستی اکتفا کردند.

اما دیری نگذشت که تألیف و تدوین، همچون دریای بیکرانی، توسعه یافت و نامه های دیوانی و چکها نیز رو به فزونی رفت و کاغذهای پوستی کمیاب شد و نیازمندیهای آنان را رفع نمی کرد؛ از این رو فضل بن یحیی دستور داد که کاغذ بسازند و آنگاه که کاغذ ساخته شد، فرمان داد، نامه های دیوانی و چکهای سلطان را روی کاغذ معمولی بنویسند و سپس مردم نیز این نوع کاغذها را برای نامه هایی که به سلطان و دستگاه دولت می نوشتند و هم به منظور تألیفات و کارهای علمی برگزیدند و تا جایی که می خواستند، صنعت کاغذ سازی ترقی کرد و به بهترین شیوه ای ساخته می شد.

پس از چندی دانشمندان و اعضای دولتها، به ضبط و تصحیح دیوانهای علمی همت گماشتند. بدین سان که روایت را به مؤلفان و واضعان آن مستند می کردند. چه مهمترین منظور از تصحیح و ضبط کتب، همین است و بدین شیوه، اقوال را به گوینده آنها و فتواها را به رأی دهنده و مجتهدی که آنها را استنباط کرده بود، نسبت دادند...

به همین سبب می بینیم، دیوانهایی که در آن روزگار در سرزمینهای مشرق و اندلس استنساخ شده است در نهایت استواری و درستی است، و متون کهنه ای که در این روزگار در دست مردم جهان باقی است، گواهی می دهد که دانشمندان و هنرمندان آن دوران در این باره به آخرین مرحله کمال رسیده اند و مردم جهان تا این

عصر از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ نفاست نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند...».

سپس ابن خلدون می‌افزاید: «از این فن در اندلس بجز بقایایی، به جای نمانده است، که رو به نیستی می‌رود، و در شرف نابودی است، و نزدیک است دانش به کلی از مغرب رخت بریندد، ولی بر طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است و کسی که بخواهد به تصحیح دیوانها بپردازد، با مشکلاتی روبرو نمی‌شود و راه برای جوینده آن باز و کاروی آسان است. زیرا چنان که یاد خواهیم کرد بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین با رونق است. خوشنویسی و خط نیکی که در آن جا برای استنساخ باقی مانده است، ویژه مردم ایران است و از خطوط آنان به شمار می‌رود، لیکن در مصر، کار استنساخ کتابها، مانند مغرب فاسد شده، بلکه از آن سرزمین هم تباه‌تر گردیده است».^(۱)

خلاصه آن‌که هنر کتاب‌سازی و وراقت در تولید کتاب و نسخ خطی با عمل صحافی تکمیل می‌شود، چون مسؤولیت حفظ اوراق کتاب از آسیب، و تهیه جلدی که شایسته محتویات آن باشد، به عهده صحاف است. صحافی یک هنر چندین هزارساله است که جهت محافظت دست‌نوشته‌ها به وجود آمده و توسط هنرمندان با سلیقه و با ابداعات گوناگون و سبکهای مختلف، آثار ارزنده و جاودانی به یادگار مانده است.

اقسام صحافی

صحافی را دو نوع می‌توان دانست: یکی دستی و دیگری ماشینی و یا به عبارت دیگر، صحافی سنتی و صحافی مدرن.

الف) صحافی دستی یا سنتی؛ در این روش کتابها به وسیله دست شکافته می‌شود. اگر ورقهای پاره شده‌ای وجود داشته باشد به وسیله چسب، و با کاغذ هم‌رنگ کاغذ کتاب وصالی می‌شود. سپس اوراق، ته‌دوزی و یا به اندازه سوزن، اره

می شود. و با سوزن و نخ، دوخته و پس از آن آستر می گردد. آنگاه پشت دوخته شده سریشم زده می شود که به هم بچسبند. بعد از خشک شدن اضافات سه بر، بریده می شود تا کتاب صاف گردد. بعد از آن عطف کتاب را گرد کرده، آنگاه زیر پرس بسته و سفت می شود. بعد به اندازه کتاب، مقوا را بریده و روی مقوا، روکشی از چرم یا جنس دیگری به رنگهای مختلف، جلد می شود. بعد از جلد شدن، آستر می گردد و پس از چسباندن آستر به جلد اصلی و خشک شدن آن به وسیله دست، طلاکوبی می شود. کتابهای خطی به وسیله دست صحافی می شوند.

ب) صحافی ماشینی؛ در این نوع، کتابها به وسیله دستگاههای مخصوصی صحافی می شود که عموماً ویژه کتابهای چاپی می باشند. به این صورت که ابتدا، کتابها به قسمت ماشین تاکنی حمل می شود، پس از تا شدن، داخل خانه های ماشین، چیده می شود و به وسیله فنرهای که در ماشین هست، فرمها تفکیک می شود. بعد روی هم انباشته شده، در ماشین دیگر قرار می گیرد و ته آن چسب می خورد و جلد می شود.

صحافی عطف کتاب

عطف کتاب یا به صورت ته چسب و یا پفراژ و منگنه، و یا به شکل مفتول دوزی و یا ته دوزی صحافی می گردد.

انواع ماشینهای صحافی

۱- ماشین برش و برش سه طرف بر

۲- ماشین تاکنی

۳- ماشین روبه کنی

۴- ماشین مقوابری

۵- پرس دستی

۶- ماشین منگنه زنی یا سوراخ کن

۷- ماشین پفراژ

۸- ماشین مفتول دوزی

۹- پرس طلاکوبی

ماشینهای صحافی اغلب، ساخت آلمان هستند و احیاناً ساخت چکوسلواکی و دیگر کشورها. امروزه مشهورترین نوع ماشین صحافی، کلبوس (COLBUS) است که یک کتاب پر صفحه را با کیفیت عالی به ترتیب تا کرده، ته دوزی، جلد و زرکوب می نماید.

روکش جلد

الف) در گذشته اغلب جلدها از چرم تهیه می شده است و حیواناتی که از پوست آنها جهت جلد استفاده می شده، بز، گوسفند، میش، گاو، گوساله، اسب، شتر، و الاغ بوده است.

اما چون گله های بز به وفور در سرتاسر جهان اسلامی یافت می شد، بیشتر جلدها از چرم و پوست بز تهیه شده و پس از دباغی به آن «تیماج» گفتند. بعد از آن از چرم پوست دباغی شده میش برای جلد کتاب استفاده می کردند که به آن «میشن» گویند. و احیاناً از پوست نازک گوساله جلد می ساختند که به آن «شپرو» گویند. و بعضی اوقات از چرم پوست دباغی شده گرده کره الاغ، که شامل دانه های برجسته لطیف است، جلد می ساختند و به آن «ساغری» می گفتند که مستحکمترین جلدها است و مانند چوب استوار است.

ب) گاهی هم روی جلدها را با چیزی جز چرم می پوشانیدند که این هنر از دوره صفویه به بعد معمول گردیده است، از جمله: ریش، پشم، و...

جلدهای زری دوزی است که با پارچه های زری که وسیله کارگاههای مخصوص به دست زری بافان و نقش بندان ماهر بافته شده، تزئین یافته است. قلمکار: برای روکش بعضی از جلدها از پارچه های قلمکار که وسیله صنعتگران اصفهانی ساخته می شد، استفاده می کردند.

ترمه: از دوره زندیه و قاجار برای روکش بعضی از بیاضهای ادعیه و اغلب کتب مقدس استفاده می شد و پارچه آن در اصل از ابریشم و پشم و نخ است، اما

اکثر پشمی است که دارای رنگ و بته ها و نقشهای متعدد است. روشهای مختلف در انواع جلدها که امروزه به کار می رود: ۱- گالینگور فرنگی ۲- نیم چرم ۳- تمام چرم ۴- شبرو ایرانی ۵- شبرو فرنگی.

تزئینات روی جلد

برای تزئین جلد کتاب، طرق مختلفی به کار می رفت. چرم زیر فشار قرار داده می شد و طرحهایی بر روی آن با طلا یا بدون طلا نقش می بست. تزئین و آرایش، منحصر به جلد خارجی کتاب و لبه آن نبود، بلکه قسمت داخلی جلد یا آستر آن معمولاً تزئین و نقاشی می شد که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱- ضربی یا کوبیده

به این صورت است که اول طراح یا مذهب، طرح مورد نظر را روی دو قطعه فلز برنجی ضخیم به نام «نرو ماده» با قلم مو که از دم گربه تعبیه شده با مرکب یا رنگ سفید طراحی می نماید. بعد از آن، حکاک یا قلمزن استاد، بوم برنج را با قلم و چکش گود می نماید تا نقشه کاملاً برجسته شود. بعد نقشه روی برنج ماده را حکاکی می نماید تا زیرورو و حرکات و سایر مشخصات آن ظاهر گردد.

بعد از آن صحاف، این دو قطعه برنج نرو ماده را داغ کرده و با چکش در روی چرم یا تیماجی که قبلاً در آب، خیس کرده و نم برداشته می کوبد. به طوری که قالب ترنج در محل ترنج که وسط جلد است و قالب لچکی و کتیبه ها را در جای خود، روی جلد قرار می دهد. البته باید قالبها را به اندازه ای داغ کند که چرم را نسوزاند. بعد از آن جای نقوش قالبها به صورت فرو رفتگی و برآمدگی نمایان می شود. در صورتی که تمایل داشته باشد می تواند بعد از آن، روی آن را با ورق زریا محلول طلا بیاراید. معمولاً نقوش ضربی در روی جلد و نقوش سوخت و معرق که آسیب پذیر است، در داخل جلد ساخته می شود.

۲- سوخت

نوع دیگر تزئین روی جلد را «سوخت» گویند که اول چرم را می‌پزند تا حالت استخوانی به خود گرفته و به رنگ سوخته و تیره در آید. بعد مذهب، نقشه را روی کاغذ یا پشت چرم، با قلم مو، طراحی می‌کند. سپس سوخت و ساز، با آلتی که به «نقش بُر» موسوم است، با سعی بلیغ و دقت بسیار، بوم آن را از نقش، جدا نموده در محلی که قبلاً در پشت یا داخل جلد به وسیله رنگ یا اطلس خوشرنگ آماده کرده می‌چسباند. اگر نقشه روی کاغذ طراحی شده باشد، باید اول آن را پشت چرم یا تیماج یا ساغری بچسبانند، بعد از آن این اعمال یادشده را انجام دهند. بعد از آن که سازنده جلد، نقشه یادشده را ساخت، با «نقش بر» بوم را از نقشه جدا می‌کند و در محل مخصوص با ضربه داغ شده محکم بکوبند تا ترنج و سر ترنج و لچکی هر یک در جای خود چسبیده شود. طریق دیگر برای نسخه‌های مکرر از یک کتاب متداول است و آن روش چنین است:

ابتدا قالب (نروماده) را داغ کرده، آن را روی چرم یا میشن می‌کوبند تا اثر نقش در آن باقی بماند و نقشه و بوم به آسانی از آلت «نقش بر» جدا گردد.

۳- مُعَرَّق

تزئین معرق، مانند سوخت است که بر روی میشن، چند طرح و چند رنگ با یکدیگر جفت می‌شود. به این صورت که ابتدا مذهب، طرح مورد حاجتش را در پشت چرم یا تیماج یا ساغری، طراحی می‌کند. سپس جلد ساز با ابزار «نقش بُر» بوم و نقشه را از یکدیگر جدا ساخته، چرم یا تیماج یا ساغری را که به رنگ دیگری قبلاً بریده و آماده کرده در آن می‌چسباند. به طوری که بعد از انجام عملیات فوق هیچ فاصله یا درزی بین چرمهای ملون چسبیده شده باقی نماند و مثل یک قطعه چرم یا تیماج ساده، نرم و هموار باشد. وقتی طرح را از چرمهای مختلف با «نقش بُر» برید و به صورت رگ رگ (معرق) پهلوی هم چسباند و چرمها به صورت رگها و عروق درآمد، آن را جلد «مُعَرَّق» گویند.

۴- مُعَرَّق زری

این نوع تزیین به این صورت است که جلدساز، اول با «نقش بر» بوم و نقشه را در روی چرم یا تیماج یا ساغر از یکدیگر جدا ساخته، سپس بجای چرم یا تیماج یا ساغری، پارچه زری را که قبلاً به اندازه آن آماده کرده است، در محل گود شده می چسباند. این تزیین بسیار نادر است.

۵- روغنی

جلد روغنی در قرن ۹ در ایران متداول گردیده و سیر تکاملی خود را طی کرده است تا این که در قرن ۱۲ و ۱۳ هـ به اوج ظرافت و زیبایی رسیده است. کارهای روغنی که با هنر قلمدان سازی همردیف می باشد، به این صورت است که نقاش یا مُدَّهَب، تصاویر مورد نظر خود را در رو و پشت مقوای جلد، نقاشی و رنگ آمیزی می کند. سپس با پوششی از روغن کمان، آن را محفوظ می دارد. جلدهای روغنی انواع مختلفی دارد. از جمله یکی از انواع جلدهای روغنی به این صورت است که اول نقاش یا مُدَّهَب، روی بوم مقوای جلد را با رنگ مورد علاقه رنگ آمیزی می کند. بعد از خشک شدن رنگ، روی آن را با سریشم ماهی که شفافتر است، می آلود. بعد از آن ورق زر یا زرک، یعنی خورده های ورق زر را روی سریشم می باشد. ممکن است به جای زر از مَرَّغَشِ مَلُون (نوعی سنگ سخت است که شیشه را بدان خط می اندازند و سفید و زرد رنگ است که رنگ سفیدش در جواهرسازی مورد استعمال می باشد) استفاده شود. و نیز می توانند به جای مَرَّغَش، بُراده های زر و سیم را روی سریشم مزبور بپاشند و روی تمام آن را با مالش روغن کمان محفوظ دارند. این بوم را باید چند مرتبه روغن مالی کنند تا پستی و بلندیهایش صاف گردد.

۶- جلدهای ساده

علاوه بر آنچه گفته شد، در طول تاریخ جلدهای ساده و کم اهمیت دیگری

متداول بوده و هست که عبارتند از: جلد‌های تیماج، میشن، ساغری و مقوایی که روی آن را کاغذ یا پارچه نخی و ابریشمی و زری کشیده باشند. در جلد‌هایی که روی آن پارچه ایست، غالباً مقوا به کار نمی‌رود و پارچه، تمام سطح جلد را نمی‌پوشاند. مثلاً اگر روی جلد از ترمه یا زری باشد، آن را در قاب مانندی از تیماج جای می‌دهند که آستر آن نیز معمولاً از همان جنس تیماج است.

۷- لولادار

بعضی از جلد‌های سوخت و ضربی و تیماج ساده در یک دَفِ جلد (دَف، بدون تشدید به معنی چنبری است که پوستی بر آن چسبانند و قوَالان، آن را با انگشت نوازند و الدَف با تشدید، به معنی: سو و طرف و کناره باشد، و در اصطلاح کتابشناسی، یک روی جلد را گویند) لبه مثلث‌شکلی دارد که برای حفاظت اوراق کتاب تعبیه شده، و در روی دَفِ دیگر تا می‌شود. اگر اصل جلد تزییناتی داشته باشد، همان تزیینات در روی این لبه نیز هست.

در تمام اقسام جلد‌ها، مخصوصاً در جلد‌های سوخت و نفیس، اگر لولادار باشد، فهرست نگار باید به هنگام معرفی آن به لولادار بودن جلد اشاره کند.

تاریخ جلد‌های اسلامی

چنان‌که اشاره شد، هنر جلدسازی در جهان اسلام همچون هنر و راقی شکوفا شد و در نقاط مختلف به ساختن آن پرداختند، که اهم آنها عبارتند از: ۱- جلد‌های عربی ۲- جلد‌های ایرانی ۳- جلد‌های ترکی ۴- جلد‌های هندی. در سرزمین‌های عربی، چند نقطه به این هنر مشهورند: الف) مصر و سوریه، ب) آفریقای شمالی یا مغرب، ج) یمن و جنوب عربستان. به‌طور کلی جلد‌های عربی، بسیار ساده و پرداخت و تزیین آنها کمتر است؛ در این گونه جلد‌ها معمولاً به غیر از طلا، رنگ دیگری به کار نرفته است و این سادگی در طرح که عمدتاً عبارت از نقوش هندسی و گره‌بندی و نقوش درهم

بافته است، یکی از جلوه‌های دلربای آنها به شمار می‌رود. قدیمی‌ترین جلد کتاب از دوره اسلامی متعلق به مصر است و تاریخ آن را می‌توان بین قرنهای ۳ تا ۶ هجری دانست. تزیینات این جلدها گره، و اشکال هندسی متعلق به بعضی از کتب قبطی این دوره است.

صحافی و تجلید در دوره ممالیک، یعنی از قرن ۶ هجری به بعد، دارای طرحهای مشبک هندی است که با نقطه کوبیهای طلایی تزیین شده است. بعضی دیگر از جلد‌های این دوره دارای طرح ترنجی در وسط و اشکال نباتی و گل از چرم نازک تهیه شده و روی زمینه رنگی قرار گرفته، و یا نقوش تزیینی مدور به کار رفته است. برخی از آنها با عطف و جلد لولادار یا لبه برگردان دیده شده که کار مغرب است. و شماری با طرح ستاره هشت پر، که در آن دوره معمول بوده و یا ستاره شش پر یا ستاره داوود بسیار متداول بوده است. البته در آن دوره از تاریخ اسلام، مثل امروز این علامت با یهودیت ارتباط مستقیم نداشت.

نمونه‌هایی از این جلد‌ها در کتابخانه بریتانیا و واشنگتن موجود است. از بهترین کارهای صحافی و تجلید کتاب که تاکنون دیده شده، جلد‌ها و صحافیهای ایرانی دوره تیموری است که در آن زمان رهبری هنر در جهان اسلام به سمت شرق گرایش پیدا کرد و از مصر و سوریه به ایران منتقل شد، و برخی تغییرات اساسی رخ داد. اسلوبهای تازه و پیشرفته نیز در ساختن کتاب ارائه شد و در زمینه تزیین، گامهای بزرگی در نوآوری برداشته شد. مثلاً روش قدیمی تزیین ساده، کمال یافت و سرانجام، فنون ظریفتر و پرداخته‌تر جایگزین آن شد.

هرات پایتخت تیموریان، بعد از سمرقند دومین مرکز فرهنگی ایرانی شد. بایسنقر میرزا که در دربار پدر خود، شاهرخ میرزا (۸۵۱-۸۰۷ ه.ق.) وزیر بود، یکی از بزرگترین کتاب‌دوستان در جهان اسلام بوده و فرهنگستان و کتابخانه‌ای را بنیان نهاد که سرآغاز مرحله تازه‌ای در تکامل کتاب‌سازی ایران به شمار می‌آید.

این فرهنگستان که بیش از یکصد سال دوام یافت، استادانی در زمینه هنر کتاب‌سازی پرورش داد که آموخته‌های خود را در اصول و قواعد هنری به دربار صفویه در اصفهان و تبریز و همچنین بعدها به خاندان گورکانیان هند در هندوستان

و به عثمانیان در قسطنطنیه انتقال دادند. امیران ولایات به رقابت با بایسنقر پرداختند و در نتیجه شهرهایی نظیر مرو، سمرقند، بلخ، مشهد و نیشابور نیز همگی نقشی در تکامل سبک ایرانی به عهده گرفتند. در این دوره ما شاهد خلق شکلها و قالبهای هنری فراگیر در سرتاسر بخشهای عظیم جهان اسلام هستیم. بین شهرها نیز مبادلاتی می شد. چون سرپرست صنعتگران هرات، خوشنویسی بود به نام جعفر تبریزی که گزارشهایی برای بایسنقر تهیه می کرد و در یکی از این گزارشهایش به تاریخ ۸۳۱ ه.ق، که فعلاً در موزه توبقایی سرای در استانبول نگهداری می شود، در چهار مورد به هنر جلدسازی اشاره کرده است.

در دوره صفویه (۱۱۴۹-۹۰۸ ه.ق.) جلد کتاب با اشتیاق زیادتری تزیین می شد و طلاکاری بیش از این در آن به کار می رفت. بعضی از طرحهای تزیینی، کلیه سطح جلد را می پوشانید و در مواردی دیگر، طرح تزیینی در داخل یک شکل ترنجی یا در قسمتهای دیگر قرار داشت.

جلد قرآن مترجم شماره (۱۱۰). کار علی اشرف در ۱۱۱۵ ه.ق و نیز جلد بسیار نفیس قرآن شماره (۲۲۸) با رقم احمد نیریزی مورخ ۱۱۱۷ ه.ق. و جلد روغنی قرآن شماره (۱۷۵) به خط احمد نیریزی مورخ ۱۱۳۲ ه.ق. و جلد قرآن شماره (۱۵۸۳) کار آقا صادق مورخ ۱۱۰۷ ه.ق، که جملگی در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شوند، یادگاری از این دوره است. شواهد موجود به ما نشان می دهد که ابداع نقاشی روغنی (لاکی) بعد از سال ۹۳۲ ه.ق. در روزگار شاه طهماسب اول پدید آمده است. گویا اولین جلد روغنی، روی زمینه چرم یا ورق پوستی که سخت با گل سفید اندود شده بود، تهیه شده است. ولی از آنجا که رنگ روی چرم به آسانی ترک بر می دارد، برای این گونه جلدها اکثر مقوا به کار می رفت. قبل از آن که هنرمند، طرح خود را با آب رنگ نقاشی کند، مقوا را با سنگ گچ یا گل سفید می پوشاندند و صیقل می دادند و لایه ای از روغن بی رنگ بر آن می کشیدند. پس از آن که اثر نقاشی تمام و خشک می شد، آن را با چندین لایه روغن جلا می پوشاندند، تا ثابت و محفوظ شود.

از قرن ۱۱ هجری به بعد، ترکیب طرحها به تدریج ظرافت خود را از دست داد و خطوط، خشن تر شد.

عصر قاجاریه (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه.ق.) مخصوصاً زمان فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق.)، دوره استیلای هنر اروپا و کاربرد رنگهای نسبتاً خام است. جلد کتاب در این دوره، ادامه اسلوب صفوی است. اما فن استفاده از لاک بیشتر به کار رفته است. تزیینات و طرحها معمولاً طرحهای گل طبیعی است که با رنگهای روشن نقاشی شده است. برای مثال جلد قرآن شماره ۱۵۳۹ ردیف ۱۵۵ کتابخانه آستان قدس رضوی، روغنی دورو و سیاه قلم (مورخ ۱۳۰۰ ه.ق.) و جلد قرآن شماره ۱۵۷۸ ردیف ۱۸۶، روغنی، ساخت میرزا احمد مُدَّهَب (۱۲۶۲ ه.ق.) و جلد روغنی قرآن شماره ۱۲۵ ردیف ۱۹۳ آستان قدس، کار میرزا فتح... شیرازی (۱۲۸۸ ه.ق.) و جلد روغنی قرآن شماره ۱۳۸ ردیف ۲۰۴، ساخت عزیز مغل (۱۲۳۰ ه.ق.) و جلد روغنی قرآن شماره ۱۵۲۵ ردیف ۲۱۲ آستان قدس رضوی ساخت ۱۳۰۶ ه.ق. نمونه‌هایی از کارهای هنری این دوره می‌باشد.

۴- خرید و فروش کتاب

پر واضح است که کتاب با سایر کالاها فرق دارد. چرا که وجود چاپخانه‌های متعدد در شهرهای مختلف، که هر ساله میلیونها جلد کتاب به زبانهای مختلف، طبع و نشر می‌سازند، بیانگر آن است که خرید و فروش کتاب، یکی از بزرگترین تجارت‌های قرن ما می‌باشد. شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ نقطه‌ای در جهان نیست که خرید و فروش کتاب در آن جا صورت نگیرد.

آیا در گذشته هم امر به همین صورت بوده است؟ یعنی در آن دورانی که هنوز صنعت چاپ رواج پیدا نکرده بود، بازار خرید و فروش به همین رونق بود؟! پیدا کردن پاسخ صحیح به این سؤال - اگر محال نباشد - بسیار دشوار خواهد بود! چون با وجود نسخه‌های خطی فراوانی که در عالم اسلام پدید آمده است، منابعی که ما را به این موضوع مطلع سازد بسیار اندک است. گرچه برخی از مورخین گهگاه به این امر اشاراتی دارند، از جمله: ابن اثیر آورده است؛ هنگامی که صلاح‌الدین آیوبی در

سال ۵۶۷ هـ.ق. بر قصر العاضد لدین... در مصر مستولی شد، در این قصر جواهرات بسیار ارزنده و اشیاء نفیسی بود که در دنیا نظیر آنها نبود، از جمله کوه یاقوت با وزن ۱۷ مثقال که من خود آن را دیده‌ام و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست و... در این کاخ نیز کتابهای بی‌شمار و بی‌نظیر و نفیسی بود که همه آنها را فروخت. (۱)

ابن فوطی در ضمن اخبار سقوط بغداد به دست مغول در سال ۶۵۶ هـ.ق، گوید: مردم کوفه و حلّه خوراکی و خوردنی به بغداد می‌آوردند و آنها را می‌فروختند و از پولهای آنها کتابهای نفیسی را خریداری می‌کردند. (۲)

در احوالات ابی‌المطرف، قاضی قرطبه، آمده است که او کتابهایی را گرد آورد که هیچ‌یک از مردم اندلس نظیرش را نداشتند. نوه‌اش می‌گوید که مردم قرطبه مدت یکسال در مسجدش کتابهای او را می‌فروختند و از وجه آن مبلغ ۴۰۰۰۰ دینار قاسمی نصیبش گشت. (۳)

خلاصه آن‌که چون تجارت کتاب بازار پررونقی داشت، لذا در شهرهای مختلف اسلامی، مراکز مخصوصی بدین امر اختصاص یافت. (۴)

بعقوبی وقتی از مغازه‌های اطراف بغداد سخن می‌گوید، می‌نویسد: قصر وضاح بازارهایی داشت که بیش از ۱۰۰ مغازه کتابفروشی در آن وجود داشت. (۴)

ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ هـ) بازار کتابفروشان بغداد را در عصر خود این چنین توصیف کرده است: بازاری است بزرگ که محل تردد علماء و شعراء است. (۵)

ابن فوطی از بازار کتابفروشان بغداد در سال ۷۲۲ هـ سخن گفته است. (۶)

۱- الکامل فی التاریخ، ۳۷۰/۱۱.

۲- الحوادث الجامعه، ۳۳۱.

۳- صله ابن بشکوال، ۳۰۴/۱.

۴- البلدان، ۲۴۵.

۵- مناقب بغدادی، ۲۶.

۶- تلخیص مجمع‌اللقاب، ۲۵۴-۲۵۵.

مقریزی (متوفی ۸۴۵ هـ) از بازار کتابفروشان قاهره در زمانش یاد کرده است. (۱)
کتابها به صورت کلی و جزئی فروخته می شد، و دلآلهایی بودند که تاریخ، نام برخی
از آنها را برای ما حفظ کرده است. از آن جمله یکی اسماعیل بن احمد بن عمر بن
ابی الاشعث سمرقندی (متوفی ۵۳۶ هـ) است که ابن جوزی از او یاد کرده است. (۲)

همچنین شخص دیگری بوده که به «دلال کتاب» شهرت داشته است. این
شخص به ابوالمعالی سعد بن علی انصاری حظیری بغدادی کتابفروش (متوفی ۵۶۸
هـ) موسوم بوده است. (۳)

نکته قابل ذکر آن که، دکانهای کتابفروشی، تنها محل خرید و فروش کتاب
نبود. بلکه پایگاهی برای ادباء و شعراء و علماء بود که اغلب بحثهای علمی و
مناظرات ادبی بین آنها در جریان بود. یاقوت گوید: در رها کتابفروشی بود به نام
سعد که دکانش مجلسی ادبی بود. همو در ضمن احوال ابوالغنائم حبشی بن محمد
شیبانی نابینا (متوفی ۵۶۵ هـ) آورده که ۲۰ سال هر شب به بازار کتابفروشیها
می رفت. (۴)

مهلب بن ابی صفر (متوفی ۸۳ هـ ق) که از اشراف و امرای عصر اموی بود، به
فرزندانش گفت: فرزندان من هرگاه خواستید در بازار بایستید، جز نزد فروشنده
سلاح و کتاب جایی نایستید. (۵)

نکته آخر آنکه در گذشته رسم بر آن بود که کسی کتابی را نمی خرید مگر آنکه
ابتداء آن را صفحه شماری می کرد. تا مبادا در آن نقصی و یا عیبی باشد و امروزه
شیوه اهل فن بر این است.

۱- خطط مقریزی، ۱۶۵/۳-۱۶۶.

۲- المنتظم، ۹۸/۱۰.

۳- معجم الادباء، ۱۹۴/۱۱.

۴- همان کتاب، ۲۱۶/۷.

۵- تاریخ فخری، ۲.

وقف کتاب

یکی از کارهای بسیار خوبی که عده‌ای از خیرخواهان به خاطر رضای پروردگار به جا می‌آورند، وقف کتاب است که علاوه بر اجر معنوی و ثواب اخروی، نام نیکی است که بعد از مرگشان از خود به جای گذاشته و یاد آنها در تاریخ همیشه می‌ماند و کتابها نیز از خطر زوال و نابودی مصون و محفوظ است. در تاریخ وقف کتاب نمونه‌های بسیار دارد که از آن جمله موارد زیر را می‌توان یاد کرد: ابوالمجد بن ابی‌الحکم طبیب، از پزشکان معروف سده ۶ هـ است که در بیمارستان بزرگی که نورالدین محمود بن زنگی در دمشق ساخته بود، کار می‌کرد. او هر روز سه ساعت در ایوان بزرگ و مفروش این بیمارستان می‌نشست و کتب و منابع مربوطه را بر دانشجویان پزشکی می‌خواند و توضیحاتی می‌داد. همه کتابهای پزشکی این بیمارستان را نورالدین زنگی وقف کرده بود.^(۱) مهذب بن دحوار طبیب (متوفی ۶۲۸ خ) کتابها و منزلش را وقف پزشکان کرده بود.^(۲) محمد بن ابی‌نصر حمیدی اندلسی (متوفی ۴۸۸ هـ) تمام کتابهایش را وقف کرد و مردم بهره بسیاری از آنها بردند.^(۳) شوشگاه علوم اشانی و مطالعات فرهنگی

ابن جوزی در شرح حال ابی‌الحسن منتخب بن عبدالله دوامی مستظهري (متوفی ۵۰۹ هـ) آورده که او کتابهایی بر محدثین وقف کرد که از آن جمله مسند احمد بن حنبل بوده است. حسن بن ابراهیم مالقی نحوی (متوفی بعد از ۵۲۰ هجری) در نیشابور کتابهای خود را بر اهل علم وقف کرد.^(۴) عبدالله بن احمد بن حمدویه بزاز از مردم مرو (متوفی ۵۳۹ هـ) از مرو به غزنه سفر می‌کند و مدتی در آن جا می‌ماند و کتابهای زیادی خریداری می‌کند. پس از چندی به مرو بر می‌گردد.

۱- صیون‌الانباء، ۱۵۵/۲.

۲- النجوم الزاهره، ۲۷۷/۶.

۳- الکامل، ۱۷۳/۱۰.

۴- المنتظم، ۱۸۳/۹.

از مال شخصی خود کتابخانه‌ای جهت محدثین و طلاب علم الحدیث می‌سازد و تمام کتابهایش را وقف آن کتابخانه می‌کند. (۱) علی بن عساکر بطائحی مفری (متوفی ۵۷۲ هـ.ق.) نیز کتابهایش را وقف کرده است. (۲)

وقف کتاب بحثی طولانی دارد که در خور این گفتار نیست، چون در هر دوره و عصری، در شهرهای مختلف این‌گونه افراد فرهنگ دوست بوده‌اند و هستند، و ما در حال حاضر نمونه‌های بسیاری در ایران می‌بینیم. مثلاً ملا محمد باقر سبزواری از علمای برجسته خراسان (متوفی ۱۰۹۰ هـ.ق.) کتابهای خود را وقف طلاب مدرسه باقریه در مشهد مقدس کرده است که دارای نسخه‌های نفیس و ارزنده‌ای می‌باشد. ملا محمد امین استرآبادی (متوفی ۱۰۵۳ هـ) کتابهایش را وقف کرده است. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (متوفی به سل ۱۱۱۱ هـ)، فاضل خان و شوکه‌الملک ملکی، مرحوم سرابی، مرحوم قوام، مرحوم حاج سید سعید و بسیاری دیگر از نیکوکاران هستند که در مشهد مقدس کتابهای خود را وقف کرده‌اند. مرحوم صاحب ذریعه صورتی از کتابهای مربوطه را آورده است.

کتاب سوزی

شاید بتوان گفت که یکی از زشت‌ترین آفاتی که دامنگیر عالم کتاب گردیده، کتاب سوزی است. چون در طول تاریخ هولناکتر و زیباتر از این فاجعه نداشته‌ایم. زیرا در یک لحظه، هزاران کتاب نفیس و ارزنده نابود شده است. تنها چیزی که می‌تواند شعله‌های آتش را شعله‌ورتر سازد، جهالت، گمراهی، تعصبات جاهلانه و بی‌توجهی مردم به کتاب است.

اگر بخواهیم آنچه را که در این باب آمده است، بیان داریم، سخن به درازا می‌کشد و ما را از مطلوب خود باز می‌دارد. مضافاً که از توان این ناچیز خارج است. لذا برای نمونه به ذکر اندکی از بسیار و قطره‌ای از دریا و مشتکی از خروار

۱- همان کتاب، ۱۰/۱۱۳.

۲- همان کتاب، ۱۰/۲۶۷.

اکتفا می‌کنیم.

ابن جوزی خبر می‌دهد که در سال ۵۹۵ هجری در جامع اصفهان آتش سوزی پدید آمد و حدود ۵۰۰ قرآن نفیس در این آتش سوزی سوخت و از میان آنها قرآنی به خط ابی ابن کعب بود.^(۱)

کتابخانه دارالعلم بغداد نیز همین سرنوشت را داشته‌است. این کتابخانه در سال ۳۸۳ هـ توسط ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر صمصام الدوله و بهاء الدوله دیلمی تأسیس گردید. مردی که سیاستمدار و ادیب بود و از این روی تاریخ نام او را جاوید ساخت. ابوالنصر در سال ۳۸۳ هـ خانه‌ای را در بهترین محلات کرخ بغداد خریداری کرد و تعمیر و بازسازی نمود و نامش را «دارالعلم» نهاد و وقف دانشمندان و دانش دوستان نمود، و کتابهای زیادی که گردآورده و خریداری کرده بود به دارالعلم منتقل کرد، و فهرستی برای کتابها تنظیم نمود. این کتابخانه شامل ده هزار و چهارصد جلد کتاب نفیس بود که از آن جمله تعداد ۱۰۰ نسخه قرآن کریم به خط بنی مقله بود. این کتابخانه محل تردد علماء و محققین و ادبا بود. از جمله شاعر فیلسوف ابوالعلاء معری (متوفی ۴۴۹ هـ) و دیگران به آن جارفت و آمد می‌کردند. بسیاری از علماء آثار خود را به این کتابخانه هدیه می‌کردند. جبرائیل بن عبیدالله بن یختیشوع (متوفی ۳۹۶ هـ) کتاب کناشه در طب را در ۵ مجلد نگاشت و نسخه‌ای از آن را وقف دارالعلم بغداد کرد.

ابو احمد عیدالسلام بن حسین بصری لغوی (متوفی ۴۰۵ هـ) که از دوستان بسیار نزدیک ابوالعلاء معری بود، ریاست این کتابخانه را به عهده داشت. ابو منصور محمد بن علی کاتب (متوفی ۲۱۸ هـ) کتابدار دارالعلم بود. ولی متأسفانه بیش از هفتاد سال از تأسیس آن کتابخانه نگذشته بود که بعد از تسلط سلاجقه بر بغداد در سال ۲۵۱ هـ طعمه آتش شد.^(۲)

۱- همان کتاب، ۲۲۴/۹.

۲- همان کتاب، ۲۲/۸، ۲۴۶؛ الکامل، حوادث سال ۳۸۳ هـ.

تصویر و تزئین نسخه‌های خطی

یکی از ظریفترین و زیباترین موضوعاتی که پیرامون نسخه‌های نفیس خطی بحث می‌شود، آرایش و تصویر آنهاست، که باقلم توانای نوابغی از نگارگران پدید آمده‌است و این خود بیانگر تاریخ و تطور این هنر برجسته در اسلام می‌باشد. هنرمندان چیره‌دستی که آثار ارزشمند خود را بر روی سفالها، چوبها، پارچه‌ها، مس، آهن، دیوار و بالاخره بر روی کتابهای خطی پدید آورده‌اند و آن آثار دست به دست گشته و برخی از آنها به عللی نابود و اندکی از آنها به ما رسیده‌است که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها محفوظ می‌باشند.

چون موضوع بحث ما در این بخش تصویر و تزئین کتابهای خطی می‌باشد، لذا به مقداری که مناسب باشد در این باره سخن خواهیم گفت. اندکی از مردم به نقاشی توجه دارند و از آن لذت می‌برند. ولی اغلب نسبت به این هنر ارزنده بی‌اعتنا می‌باشند و متشرّعه هم در ذهن خود تصویری زشت از آن دارند و نقاشی را از گناهان بزرگ می‌دانند که اسلام آن را نهی کرده‌است، و دیگران را از آن منع می‌کنند. چون در برخی از روایات از آن نهی شده‌است. علت نهی روایات از نقاشی آن است که در صدر اسلام، اذهان مردم هنوز از بت پرستی خالی نشده‌بود. لذا بیم آن می‌رفت که صورتگری باز آنها را به بت پرستی بکشاند. بدین جهت از آن نهی شده‌است.

در قرن اول هجری صورتگری شروع به فعالیت کرد و تدریجاً اذهان مردم به آن خو گرفت و رشد یافت و نوابغی در این هنر پدید آمدند و این هنر را به اوج اعتلای خود رساندند و بنیانگذار سبکهای جدیدی شدند. به طوری که بسیاری از مورخین براین باور هستند که صنعت نقاشی در اسلام، پایه و اساس این هنر در ایتالیا بوده‌است. چنان که اشاره شد نقاشی اسلامی، بسیار گسترده و دارای بحث مفصّلی می‌باشد و ما پیرامون تصویر کتابهای خطی و تزئین و آرایش آنها بحث می‌کنیم و آن را در ۵ باب خلاصه می‌کنیم:

۱- عکسها و تصاویر پزشکی

گرچه این امر در روزگاران گذشته معمول بوده است؛ لکن آنچه به ما رسیده، اندک می باشد. برخی از این نسخه ها، شکل گیاهان دارویی را ترسیم کرده اند و دسته ای دیگر، اعضاء داخلی بدن و عروق و اعصاب را تشریح کرده اند و یا عضوی را تشریح و صورت آن را ساخته اند و جمله ای از آنها صورت ابزار و آلات جراحی را کشیده اند و بعضی هم دستگاههای شیمیایی گری را نقاشی نموده اند و بالاخره گروهی طرز ساختن داروها و جوشاندن آنها و... را به تصویر کشیده اند. در کتابخانه مبارکه رضوی از این نمونه ها باید متعدد باشد که چه خوب است مقاله ای تحقیقی در این زمینه نگاشته شود و به طور دقیق هر یک از این کتابها با تصاویرش معرفی گردد.

در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد کتاب التشریح بالتصویر به فارسی از قرن ۹ هجری و کتاب تشریح البلدان به فارسی باز مانده از سده ۱۲ هرق. موجود است. ۳ نمونه از این کتابها را ادوارد براون در کتاب تاریخ طب اسلامی نشان داده است. نسخه ای کهن از کتاب «تشریح العین» تألیف حنین بن اسحاق، (تاریخ ۵۹۲ هرق.) در مجموعه نفیسی در ترکیه (کتابخانه تیمور) موجود است.

۲- نقشه های جغرافیایی

که شامل نقشه ها، پیمایش زمین، خطوط مرزبندی کشورها، تصویر شهرها و اقالیم می شود. تاریخ پیدایش نقشه کشی را از اوائل قرن ۳ هجری می دانند که ابو عبدالله محمد بن موسی الخوارزمی معاصر مأمون عباسی (متوفی ۲۱۸ هرق.) و دستیارانش که بالغ بر ۹۰ نفر می شدند، به دستور مأمون نقشه آسمان و زمین را ترسیم کردند. اینان نیز موفق به اندازه گیری پیرامون زمین شدند. پس از او ابوزید احمد بن سهل بلخی (متوفی ۳۲۲ هرق.) کتابی در جغرافیا نوشت به نام صورالاقالیم السبعه که از قدیمی ترین صورتهای جغرافیایی پس از خوارزمی می باشد. نسخه خطی این کتاب به شماره ۱۹۹/ جغرافیا در دارالکتب مصر موجود

است و یاقوت در سال ۶۰۷ ه.ق. نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته است.

ابن خردادبه که از اخلاف یک نفر زردشتی بوده است، در سالهای ۲۳۰ تا ۲۳۴ ه.ق. کتاب المسالك و الممالک را نوشت و در سال ۳۴۰ ه. اصطخری کتاب الاقالیم را تألیف کرد و هر ناحیه فصل و هر فصل نقشه رنگین مخصوص به خود دارد.

۳- سفرنامه‌ها

جهانگردان مسلمان نیز برخی از دیدارهای مهم خود را به تصویر کشیده‌اند؛ مانند کتاب نخبه‌الدهر دمشقی که در آن اشکال برخی از ماههای عجیب و غریب و دستگاههای عطرگیری، کره زمین، ساختمانهای مهم چین و آسیابهای بادی سیستان و غیره را کشیده است. لیکن این کتاب که در پاریس چاپ شده است، قابل اعتماد نیست. دیگر زادالزائرین، که سفرنامه حج است از مشهد مقدس، که تمام اماکن مذهبی را با طرز باشکوهی نقاشی کرده است و... نسخه خطی آن در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد موجود می‌باشد.

۴- تصاویر میدانهای جنگ

اعم از جنگهای مذهبی یا ملی، مانند شاهنامه‌های مصور و فتحنامه‌ها و... که در آنها نوع آرایش صفوف، اسامی و اعداد سپاه، انواع وسائل و مرکبهای جنگی، ابزارهای دفاعی، دژهای دفاعی، سنگرها، منجنیق‌ها، و... را به ما نشان می‌دهد.

۵- تصاویر هندسی و مکانیکی

تصاویر مکانیکی در کتابهای زیر به چشم می‌خورد: میزان الحکمه خازنی (قرن ۵ ه) که نمونه‌هایی از ترازو را نشان می‌دهد. کتاب الساعات و العمل بها تألیف رضوان بن محمد خراسانی که تصویر ساعت خورشیدی بزرگی را به ما نشان می‌دهد. کتاب الحیل الجامع بین العالم والعمل نوشته ابی العزین اسماعیل رزاز جزری (تألیف سال ۶۰۲ ه) که ساعت‌های آبی و ظرفهای آن مانند طشت، ابریق،

حوضها و فواره‌ها و اسبابهای بالا برنده آب را به تصویر کشیده است.

۶- کتابهای ادبی و تاریخی

کتابهای ادبی و تاریخی مانند کلیله و دمنه و الف لیل و لیله و الاغانی، کتابهای موسیقی و نغمات، و نیز کتابهایی که در زمینه جفر نوشته شده است، دارای تصویر هستند. نسخه‌هایی از این نوع کتابها همراه با تصاویر بسیار زیبا در کتابخانه‌های عالم موجودند.

۷- کتابهایی که دارای تصاویر علمی هستند

از جمله کتابهایی که حاوی صورتهای علمی هستند، عبارتند از: عجایب المخلوقات قزوینی و حیاة الحیوان دمیری که هر دو چاپ شده‌اند و نسخه‌های مصور آنها در کتابخانه‌های جهان موجود است. کتاب صورالکواکب صوری، کتاب نه‌ایة الادراک در علم هیأت و دائرة المعارفها نیز برخوردار از تصاویر علمی هستند.

فهرست منابع

احسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، تأليف مقدسي، شمس الدين محمد بن احمد،
ليدن، ١٨٨٥ ميلادي.

الأنساب، سمعاني، عبدالكريم بن محمد، ليذن، چاپ مرجليوس، ١٩١٢ م.
بغية الوعاه في طبقات اللغويين و النحاة، جلال الدين سيوطي، مصر، مطبعة
السعادة، ١٣٢٦ هـ.

البلدان، تأليف يعقوبي، احمد بن أبي يعقوب، ليذن، ١٨٩٢ م.
تاريخ بغداد أو مدينة السلام، تأليف خطيب بغدادي، احمد بن علي. قاهره،
١٣٤٩ هـ

تاريخ فخرى = الفخرى. تأليف فخرالدين محمد بن طباطبا، به كوشش اهلوارت،
آلمان، ١٨٦٠.

تذكرة السامع والمتكلم في ادب العالم و المتعلم، تأليف ابن جماعه، محمد بن
ابراهيم، تحقيق سيد محمد هاشم ندوي، حيدرآباد، ١٣٥٣ هـ.

ترتيب القاموس المحيط على طريقة المصباح المنير و اساس البلاغه، از طاهر
احمد زاوي، [القاهره] عيسى بابي الحلبي، ١٩٧٣ م.
الحضارة الاسلاميه في القرن الرابع الهجري، تأليف آدم متز، تعريب محمد
عبدالهادي ابوريده.

الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة، تأليف ابن فوطي،
عبدالرزاق بن احمد، بغداد، ١٣٥١ هـ

خطط شام، تأليف محمد بن عبدالرزاق محمد كرد علي، دمشق، ١٣٤٦ هـ.

خطط مقريزي = المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، تأليف احمد بن علي
مقريزي، قاهره، نيل، ١٣٢٤ هـ.

- صبح الأعشى، تأليف احمد بن على قلقشندي، قاهره، ۱۳۴۰ هـ. كتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
- الصلة في تاريخ أئمة الأندلس، تأليف، ابن بشكوال، خلف بن عبد الملك، مادريد، ۱۸۸۳ م. ۸۵۶/۱. كتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
- صلة تاريخ الطبري، تأليف قرطبي، عريب بن سعد كاتب، (ضميمه تاريخ طبري) مصر، ۱۳۲۷ هـ. ۸۵۶/۲. كتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
- العبر و ديوان المبتدا و الخبر في أيام العرب = تاريخ ابن خلدون، تأليف عبد الرحمن بن محمد، بولاق، ۱۲۸۴ هـ. كتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
- عيون الأنباء في طبقات الأطباء، تأليف ابن أبي اصيبعه، احمد بن قاسم، بيروت، ۱۹۶۵ هـ.
- فرهنگ فارسی، تأليف دكتور محمد معين، تهران، اميركبير، ۱۳۵۳ ش.
- فرهنگ نظام، تأليف سيد محمد علي داعي الاسلام، تهران، دانش، ۱۳۶۴ ش.
- الفهرست، تأليف ابن نديم، محمد بن اسحق، ليبزيك، ۱۸۷۱ م و چاپ قاهره ۱۹۲۹ م.
- فوات الوفيات، تأليف ابن شاکر کتبی، محمد بن شاکر، بولاق، ۱۲۸۳ هـ.
- الکامل في التاريخ، تأليف ابن أثير جزري، علي بن محمد، بيروت، ۱۳۸۵ هـ.
- مجلة المشرق، (مقالة استاد حبيب زيات) بيروت، جلد ۴۱، سال ۱۹۴۷ م.
- المدخل = مدخل الشرع الشريف على المذاهب الاربعة، تأليف ابن حاج فاسي، محمد بن محمد، مصر، ۱۳۲۰ هـ.
- معجم الادباء = ارشاد الأريب، تأليف ياقوت حموي، ياقوت بن عبدالله، چاپ مرجليوس / ۱۹۰۹-۱۹۱۶ م.]
- مفتاح السعادة و مصباح السيادة، تأليف طاش كبرى زاده، احمد بن مصطفى، حيدرآباد كُن، ۱۳۲۹ هـ.
- مقدمه ابن خلدون، تأليف عبد الرحمن بن محمد، بولاق، ۱۲۷۴ هـ.

مناقب بغداد، تأليف ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، بغداد، ١٣٤٢ هـ چاپ
 محمد بهجة اثرى. تاريخ بغداد اربعين مجلد، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 المنتظم، تأليف ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، حيدرآباد دكن، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ.

وفيات الأعيان، تأليف ابن خلكان، احمد بن محمد، بولاق، ١٢٧٥ هـ. ١٠١٠
 يتيمة الدهر فى شعراء أهل العصر، تأليف ثعلبى، عبدالملك بن محمد،
 قاهره، صاوى.

البلدان، تأليف بقرون، احمد بن محمد، بولاق، ١٢٨٢ م. ٥٩٥١
 تاريخ بغداد اربعين مجلد، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 ١٣٢٩ هـ ٢٢٧١ م، من شعراء ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 كمان، ١٢٦٠ م.



تذكرة السامع و السامع، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 ابراهيم و شعراء ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 ترتيب التاج و ترتيب التاج، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 ابراهيم و شعراء ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 الحضارة الاسلامية فى القرن الرابع الهجرى، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 عبد الباقى و شعراء ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 الحوادث الجارية و التجارب الشائعة فى العاقبة السالفة، تأليف ابن الجوزى، بغداد، ١٣٤٢ هـ
 عبد الباقى و شعراء ملوك مصر و قاهره، تأليف ابن تغرى بردى، يوسف بن
 سيف الدين، دارالكتب مصر، ١٣٥٨ هـ. ٧٨٨٢
 خطط الشام، تأليف محمد بن عبدالرزاق محمد كرد على، دمشق، ١٣٧١ هـ
 خطط مصرى، تأليف محمد بن عبدالرزاق محمد كرد على، دمشق، ١٣٧١ هـ
 مقرئى، قاهره، ١٣٢٢ هـ.